

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

شیوه ضد انسانی اعتراف علیه خود

یکبار دیگر دستگاه امنیتی ولی فقیه به نمایش مشمئز کننده اعترافات تلویزیونی متوسل شد و با پخش برنامه ای تحت عنوان «به اسم دموکراسی» سه تن از ایرانیان را با شکنجه روحی و جسمی مجبور کرد تا آن گونه که بازجوها می خواهند حرف بزنند. در این برنامه که در چهارشنبه و پنج شنبه شب (۲۷ و ۲۸ تیر) از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، خانم هاله اسفندیاری با چهره ای درهم شکسته و آقایان کیان تاجبخش و رامین جهانگللو شرکت داشتند و هر یک به فرموده شکنجه گران بر بستر تحلیلهای امنیتی اعتراف می کردند که با «سیستمهای اطلاعاتی» آمریکا در «پوشش نهادهای و موسسات علمی و پژوهشی» برای «براندازی نرم» و «انقلاب مخملی» همکاری می کرده اند.

خانم هاله اسفندیاری تحت فشار مجبور می شود با ادبیات امنیتی که باب میل شکنجه گران می باشد در «فرصت پیش آمده» (بخوانید زندان و شکنجه) که توانسته «فکر کند» (بخوانید تهدید به مرگ شدن» اعتراف می کند که: «واقعا به این نتیجه رسیدم که این افراد و خود من بشویم حلقه های یک زنجیره ای که تشکیل شده از بنیادها، مراکز تحقیقاتی و دانشگاهها که به اسم دموکراسی به اسم توانمندسازی زنان، به اسم دیالوگ حتی در ارتباط سعی کنند یک شبکه هایی بوجود بیاورند که این شبکه ها نهایتا در داخل ایران منجر بشود به بوجود آوردن یک تغییرات خیلی اساسی در درون رژیم ایران یعنی واقعا متزلزل کردن این سیستم.»

شکنجه گر بدنام حسین شریعتمداری ضمن استقبال از این اقدام غیر انسانی و ظالمانه و با قید دیر هنگام بودن آن در روزنامه کیهان می نویسد: «این برنامه و پخش اعترافات آنها اگرچه اقدامی در خور تقدیر بود و می تواند هشدار و عبرتی برای غفلت زدگان- و نه کسانی که خود را به خواب زده اند- باشد ولی حرکتی دیر هنگام و در پاره ای از موارد «نوشداروی بعد از مرگ سهراب» بود زیرا هویت جاسوسانی که اعترافات آنها پخش شد، از سالها قبل معلوم بود و اگر دستگاه اطلاعاتی و برخی دیگر از مراکز مسئول به موقع وارد عمل شده بودند بسیاری از عملیات تخریبی آنان نظیر، آشوب آفرینی، توهم پراکنی، سرقت اطلاعات طبقه بندی شده نظام و مخصوصاً فریب شماری از جوانان ساده اندیش و کم اطلاع صورت نمی پذیرفت.»

بقیه در صفحه ۲

سرمقاله

آرایش اقتصاد جنگی در برابر مردم

منصور امام شورشهای گسترده ای که پس از اعلام دزدانه و ناگهانی سهمیه بندی بنزین خیابانهای تهران و بسیاری دیگر از شهرهای پرجمعیت کشور را در شعله های خود فرو بُرد، پایه های لرزانی که جمهوری اسلامی بحران روابط خارجی خود را بدان تکیه داده است را در برابر چشمهای کنجکاو چه در داخل و چه در آن سوی مرزها پرده برداری کرد.

تمام نمایشها و ترفندهای حکومت برای آماده کردن زمینه های این گام در جامعه و گذار بی دردسر از آن، تنها ساعتی پس از عملی شدن، بی ثمری و بیهودگی خود را به گونه دردناکی برای اداره کنندگان "نظام" به نمایش گذاشت.

بقیه در صفحه ۳

تظاهرات مردم سندج علیه حکم اعدام

جعفر پویه

«مردم شهر سندج بنابه دعوت کمیته نجات جان "مصلح زمانی" با برپایی تظاهرات اعتراضی خواستار لغو حکم اعدام او شدند.»

در صفحه ۴

ابقا نام سازمان مجاهدین خلق

ایران در «لیست تروریستی»

اتحادیه اروپا را

محکوم می کنیم

زینت میرهاشمی
صفحه ۱۶

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- تهاجم خونین مسجد لعل در پاکستان، پایان

یا آغاز چه کسی؟

- نمایشی در دافور با شرکت سارکوزی در

نقش اول

- از سرمایه داری تا سرمایه گذاری

در صفحه ۵

حرکتهای اعتراضی کارگری

زینت میرهاشمی

«اتخاذ رهیافت توحش لجام گسیخته دولت نظامی- امنیتی احمدی نژاد در برابر اعتراضهای دانشجویی، کارگری، زنان و کنشگران پوششهای اجتماعی و زندانی کردن آنان، جلوه ای از هراس پایوران رژیم از نابودی نظم دیکتاتوری موجود می باشد.»

در صفحه ۳

جهانی سازی، انقلاب

مخملی، اشغال و مذاکره

جعفر پویه

«کار انقلاب مخملی به جایی رسید که جمهوری اسلامی هم بخت خود را برای به قدرت رساندن یک پادو در لبنان آزمایش کرد. اما پس از یک مدت کوتاهی حسن نصرالله و دارو دسته بساط این شامورتی بازی را جمع کردند. زیرا آنها از قبل ثابت کرده اند که این کارها به گروه خونی شان نمی خورد.»

در صفحه ۸

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

کوچه ما تنگ نیست

شادمانه باش!

و شاهراه ما

از منظر تمامی آزادیها می گذرد!

در صفحه ۱۰

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

در دفاع از آزادی عدنان حسن پور، هیوا بوتیمار

زینت میرهاشمی

عدنان حسن پور روزنامه نگار کرد از شهر مریوان که در ۲۲ خرداد ماه امسال دستگیر شده بود در بیدارگاه رژیم به جرم «اقدام علیه امنیت» رژیم به اعدام محکوم شده است. حسن پور، عضو هیات تحریریه هفته نامه توقیف شده «آسو» است. هیوا بوتیمار یک روزنامه نگار کرد که در سازمانهای غیر دولتی محیط زیست فعال بوده نیز به اتهام «محرابه و اقدام علیه امنیت» رژیم به اعدام محکوم شده است.

هفته گذشته این دو روزنامه نگار به زندان سندیج منتقل شدند و در روز سه شنبه گذشته بیدارگاه انقلاب اسلامی سندیج حکم اعدام را به آنان ابلاغ کرده است. اجلال قوامی و محمد صدیق کبودوند و محمود صالحی در زندانهای کردستان در چنگال جنایتکاران جمهوری اسلامی هستند.

رژیم بیش از هر زمان، بر پاهای لرزان و نامطمئن خود، شمشیر سرکوب را برای هر صدایی که در آن، ذره ای مخالفت وجود داشته باشد به حرکت در آورده است. دستگیری دانشجویان، حبس آنان، در محلهای نامعلوم، ضرب و شتم منصور اسانلو، دستگیری محمود صالحی و ... نشان از گستردگی ابعاد فشار و سرکوب دارد. رویکردهای رژیم در برابر مقاومت مردم و کنشگران اجتماعی و نیز یویشهای اجتماع، نشان از ضعف دارد. دولت پاسدار احمدی نژاد برای مقابله با سقوط نظام بار دیگر سرکوب عریان را تکرار کرده تا با ایجاد رعب و وحشت، امنیت ولایت فقیه را تأمین کند. اما دولت پاسداران باید از گذشتگان خود بیاموزد که تأثیر سرکوب عریان همیشه کارساز نیست و مقاومت مردم، آن را به چالش می کشاند مانند اعتراض مردمی، در برابر جیره بندی بنزین، علیرغم میزان سرکوب موجود.

شنبه ۳۰ تیر ۸۶

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۲
همزمان روز شنبه ۳۰ تیر مرکز اسناد انقلاب اسلامی به ریاست حجت الاسلام روح الله حسینیان از مشاوران سیاسی امنیتی محمود احمدی نژاد متنی تحت عنوان «ندامت نامه» که به گفته این مرکز «پرونده سازی» اعتراضات آیت الله محمد حسین کاظمینی بروجردی در بیدارگاه ویژه روحانیت است را منتشر می کند.

آقای بروجردی مدتی پیش در پی یک سلسله حرکتیهای اعتراضی در مخالفت با حکومت دینی بازداشت و تحت شکنجه قرار گرفت.

۲۶ روز قبل از انتشار این اعتراضات آیت الله کاظمینی بروجردی طی نامه ای خطاب به «پاپ، دبیر کل سازمان ملل، پارلمان اروپا، سازمانها و نهادهای حقوق بشر و دادگاه لاهه، روشنفکران و آزادیخواهان جهان و مبارزان دموکراسی» نوشت «خصوصیت نظام با این سرباز جانباز وطن، شخصی و خصوصی نمی باشد بلکه اعتقادی است، زیرا همگام با سلسله اجدادم «حکومت دینی» را غیر قانونی و نامشروع می دانم و به «ولایت فقیه» اعتقادی ندارم.» در این ندامت نامه بازجو پسند آقای بروجردی اعتراف می کند که «فرب خورده ضد انقلاب خارجی» بوده و «الان من فکر می کنم که از نظر ایمان، علم و عقل از هر سه تهی هستم من حتی روخوانی قرآن و مفاتیح الجنان را خوب بلد نیستم.»

این شیوه کار در نظام ولایت فقیه تازگی ندارد و طی ۲۸ سال گذشته بارها از طرف دستگاههای امنیتی رژیم مورد استفاده قرار گرفته است. طرز عمل بسیار ساده و در عین حال دردناک و تنفر انگیز است. زندانی را تحت شکنجه جسمی و روحی قرار می دهند تا بر طبق نظر بازجوها به گناهی بزرگ اعتراف کند. سپس چند بار این اعترافات را مرور می کنند و پس از تأیید نهایی ولی فقیه آن را پخش علنی می کنند. واژه مشترک در تمام این اعترافات «ارتباط با بیگانه و ضد انقلاب و جاسوسی» است و همه ی کسانی که مجبور به این کار می شوند در ابتدا متذکر می شوند که «داوطلبانه» و به خاطر «فرصت فکر کردن» اعتراف به گناه می کنند. تعدادی از کسانی که تن به اعتراف علیه خود می شوند در خدمت وزارت اطلاعات در می آیند و یا در زندان به شکل فعال علیه زندانیان سیاسی عمل می کنند و یا در بیرون از زندان اهداف دستگاه امنیتی را پیش می برند.

در حالی که این تاکتیک امنیتی از جانب توده های مردم با بی تفاوتی و در موارد بسیار با تمسخر مواجه می شود، اما

دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی بازمی برای اهداف معینی از این شیوه استفاده می کند.

هدف اصلی دستگاه امنیتی از پخش اعتراف علیه خود زندانیان سیاسی و عقیدتی اولاً تبلیغ «شکست پذیری» و رواج گفتمان «عدم امکان مقاومت» و دوماً استفاده از اعترافات در مناسبات دیپلماتیک است. در مورد نمایش تلویزیونی اخیر البته استفاده از این اعترافات در مناسبات بین المللی مورد نظر نبوده و باند احمدی نژاد ضمن نمایش «شکست پذیری» به علت سابقه حمایتیهای خانم هاله اسفندیاری و آقای کیان تاجبخش از جناح رفسنجانی و خاتمی، چماق تهدید را به رقبای درونی نشان داد.

هدف رژیم هرچه باشد باید همواره این شیوه کار را محکوم کرد و چنین اعترافاتی را فاقد ارزش اعلام کرد. متأسفانه در گذشته بخشی از مخالفان جمهوری اسلامی به این تاکتیک وزارت اطلاعات یا توجهی نداشته و یا نگاه گزینشی به آن می کردند.

برای مثال وقتی یک زندانی شکنجه شده و در حال مرگ با پیکری خون آلود در تلویزیون مجبور شد به عنوان عضو سازمان مجاهدین خلق ایران اعتراف کند که کشیشان مسیحی را او کشته و یا دیگری به انفجار حرم امام هشتم شیعیان اعتراف کرد، بسیاری از مخالفان رژیم تکذیب سازمان مجاهدین خلق ایران را نادیده گرفتند و رژیم توانست از آن اعترافات در مناسبات دیپلماتیک علیه این سازمان استفاده کند.

اگر مخالفان رژیم یک صدا هرگونه اعتراف گیری و انتشار هر سند و مدرکی که از جانب دستگاههای امنیتی جمهوری اسلامی با هر پوششی که باشد را بی اعتبار اعلام کنند و اگر مخالفان رژیم یک صدا به این حقیقت که اکثریت زندانیان سیاسی و عقیدتی در موضع مقاومت و ایستادگی هستند مهر تأیید بزنند، این تاکتیک ضد انسانی و رذیلهانه دستگاههای امنیتی رژیم به میزان زیادی خنثی می شود.

البته تاکتیکهای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای رواج گفتمان «عدم امکان مقاومت» و مخدوش کردن چهره مخالفان استبداد مذهبی حاکم بر ایران در عرصه بین المللی فقط به اعتراف گیری و مصاحبه های تلویزیونی و یا چاپ ندامت نامه زندانیان سیاسی محدود نمی شود. دستگاههای امنیتی رژیم کتابهای گوناگون در مورد تاریخ جنبش و زندگی فعالان سیاسی تحت پوششهای مختلف منتشر کرده و یا سریالهای تلویزیونی با هدف مخدوش کردن چهره مخالفان نظام پخش کرده اند. چند روز قبل از پخش برنامه «به اسم دموکراسی» سریالی تحت عنوان «گرگها» علیه سازمان مجاهدین خلق در چند نوبت پخش شد. اخیراً کتابی به نام «شکست گران» در ایران منتشر شده

که در آن ضمن چاپ اعترافات دو تن از بازجویان ساواک شاه در آن به بررسی عملکرد دستگاههای امنیتی رژیم گذشته پرداخته شده است. در این گونه کتابها با تحریف، دروغ پردازی و استفاده مخدوش و گزینشی از اسناد ساواک، از زندانیان سیاسی گروههای طرفدار خمینی چهره مثبت و در مورد زندانیان سیاسی دیگر گروهها یا سکوت شده و یا چهره منفی از آنان ارایه می شود.

همزمان با انتشار کتاب «شکست گران» کتابی به نام «زندانی تهران» به زبان انگلیسی که نویسنده آن مارینا نعمت است به طور وسیع منتشر می شود که مضمون اصلی آن ارایه چهره ملایم از زندان اوین و جناحی از شکنجه گران است.

بسیاری از زندانیان سیاسی و به خصوص زندانیان سیاسی زن که سالها عمر خود را در شکنجه گاههای جمهوری اسلامی گذرانده اند خانم مارینا نعمت را یک تواب اعلام کرده اند که با نوشتن این کتاب در صدد «واژگونه جلوه دادن» شکنجه گاههای رژیم و «لوث کردن» و «بی اعتبار» کردن مقاومت در زندانهای جمهوری اسلامی می باشد.

این کتاب تا کنون در بسیاری از کشورها انتشار یافته و حتی قرار است نسخه چینی آن هم به زودی منتشر شود. به گمان من «دپارتمان مطالعات زنان» دانشگاه تورنتو در کانادا با نشر این کتاب نا آگاهانه گفتمان «عدم امکان مقاومت» وزارت اطلاعات را تبلیغ کرده است.

در این تردیدی نیست که دستگاههای امنیتی نظام ولایت فقیه با شیوه های «سخت افزاری» و «نرم افزاری» در جهت اهداف خود علیه مخالفان نظام استفاده می کنند.

وقتی بازجویان وزارت اطلاعات زندانیان سیاسی را شکنجه می کنند می گویند که هرکس وارد سرازیری اوین می شود، ایمانش بر باد می رود و وقتی با آزار و اذیت موفق به درهم شکستن یک زندانی و آوردن او پشت صفحه تلویزیون می شوند می گویند زندان «فرصت» برای «فکر کردن» است. اگر ما یک صدا همه ی شیوه های ضد انسانی مزدوران و شکنجه گران رژیم ولایت فقیه را محکوم کنیم و در مناقشات درون نیروهای مخالف از اسناد و نمایشات رذیلهانه دستگاههای امنیتی رژیم برای صحت این یا آن نظر خود استفاده نکنیم، و اگر مدافع و مشوق مقاومت و پایداری در مقابل نظام ضد مردمی حاکم بر ایران باشیم، و اگر در محکوم کردن رفتار وزارت اطلاعات با مخالفان نظام رفتار گزینشی در پیش نگیریم، می توانیم تأثیر این اعمال حاکمیت را به میزان زیادی خنثی کنیم. دوشنبه ۱ مرداد ۱۳۸۶ (۲۳ ژوئیه ۲۰۰۷)

سرمقاله

ارایش اقتصاد جنگی در برابر مردم

بقیه از صفحه ۱
نه سوگند مکرر به "حق مسلم" و درخواست قربانی برای آن، نه تهییج ناسیونالیستی و عظمت طلبانه وجیهه المله های یکشبه، هیچیک برای قانع کردن مردمی که از آنها خواسته می شود بار عقوبت بی تدبیری و جنون رژیم آیت الله خامنه ای را خاموش و مطیع به دوش بکشند، کافی نبود. از لهیب آتشی که از پمپ بنزینها برخاست، جمهوری اسلامی از نزدیک گرمای ذوب کننده دوزخ تحریمها و خلاء مشروعیتی که بتواند سپر خویش قرار دهد را احساس کرد.

آثار تحریم

اگرچه پایوران رژیم، بحرانی که اینک کوبه بارگاه "نظام" را به صدا درآورده را با توضیحات ارزانی همچون "نوطه دشمنان" و اشاره به سپاه مוסاد، اینتلجنت سرویس و جز آن زیر فرش جارو می کنند اما خود به خوبی می دانند که به فرمانروایی زیر تاثیر و پیامدهای این تصمیم لعنت شده اند. آنها به روشنی به خاطر می آورند که چگونه گمناشته آقای خامنه ای را با نیزه چوبی به جنگ "افسانه تورم" فرستادند تا آن را "القای" بخواند و دلگداز وار به انبوه گرسنگان و به تنگ آمده ها، جوئیهای شیر و عسل جاری در سوپر مارکت نارمک را آدرس بدهد.

در این فاصله و به بیان دقیق تر از هنگامی که شورای امنیت سازمان ملل متحد تحریمهایی بیشتر با ارزش نمادین را علیه جمهوری اسلامی وضع کرده و چشم انداز تصویب مجازاتهای اقتصادی عینی را در برابر خود نهاده است، توان پدیدآورندگان بحران برای اداره و مدیریت آثار مخلوق خود به گونه روزافزونی از سوی جامعه و طبقاتی که بی واسطه در مدار آن قرار گرفته اند، به باد پرسش گرفته شده است. آنها برای دریافت جنس تحفه ای که بر سر سفره شان آورده شده، نیازی به سنجش سخنان وهن آمیزی در ردیف "جابجایی خط فقر با خط بقا" ندارند. بحران بیکاری، بحران مسکن، بحران گرانی، بحران مراکز تولیدی و اینک بحران سوخت و مژده در رسیدن بحران انرژی، هریک به تنهایی برای تقویت بی اعتمادی به قوه تدبیر و کاردانی کسانی که بر سر راه زندگی و معیشت آنان دام گذاشته و چاه کنده اند، کافی به نظر می رسد.

این است که بودجه هنگفت دولت تحت امر آیت الله خامنه ای، به ظاهر حتی برای تنظیم قیمت گوجه فرنگی نیز کفاف نمی دهد. همگام با شتاب فاجعه آمیز ورشکستگی کارخانه ها و کارگاههای داخلی، دولت نظامی - امنیتی برای باز نگه داشتن روزنه مبادلات بازرگانی خارجی و ایجاد مشوقهای اقتصادی به طرفهای مربوطه به منظور نادیده گرفتن انزوای رژیم، هر روز معافیتهای مالی بیشتر و تعرفه های گمرکی کمتری را تقدیم آنها می کند. ناگفته پیداست که در این میان سهم سلطانهای وطنی شکر، لاستیک، تلفن همراه، وسایل الکترونیکی، پارچه، کفش و جز آن فراموش نمی شود و آنها می توانند نعلین یا تسبیح خود را با عیار مرغوب تری از طلا سفارش بدهند.

یک مدل اقتصادی برای جنگ

با هر میزان گسترش لمس پذیر بحران خارجی، رژیم به گونه بی پرده تری هزینه ماجراجویی و نابخردی خود را به دوش مردم گذاشته و از آنها طلب می کند. به همین صورت، میکربهای رانت خواری که زیر ظرف شیشه ای این انزوا، محیط ایده آل خود برای رشد را یافته اند، نه فقط منافع سرشار اقتصادی بلکه همچنین، آینده قدرت سیاسی را در تداوم این شرایط و رساندن آن به نقطه برگشت ناپذیر می بینند. از این رو شکفت انگیز نیست که تصمیمهای اقتصادی دولت نظامی - امنیتی بیش از هر امر دیگر، این دو ویژگی را بازتاب می دهد و در کلیت روی ریل تدارک چینی برای شرایط انفجار آمیز به حرکت در آمده است. آنچه که جمهوری اسلامی طی یک سال اخیر در پهنه آرایش اقتصادی خود صورت داده است، می تواند به روشنی کورس سیاسی آن و نقطه ای که احتمال می دهد با آن تلاقی کند را منعکس کند. دولت از یک سو با هدف کوتاه کردن ایستگاههای تصمیم گیری، به حذف یا ادغام نهادهای بوروکراتیکی همچون سازمان مدیریت و برنامه ریزی دست زده و اختیارات آنها را به خود تفویض می کند و از سوی دیگر به ایجاد نهادهای جدید که تصمیمهای آنها به طور مستقیم اجرا پذیر است مانند شورای اقتصاد مبادرت ورزیده است.

در همین حال، دستگاه اجرایی پروسه ی سلب اختیار از بنگاههای مالی (مستقل از دولتی یا خصوصی بودن آنها) را با شدت و شتاب فراوان به جریان انداخته است؛ تلاشی که با تحمیل نرخ بهره بانکی یا وادار نمودن موسسات مزبور به ارائه تسهیلات شاخص شده است. این سیاست تهاجمی و مداخلانه گرانه، سازمان بورس به عنوان یکی از ارگانهای

تنظیم و کنترل کننده گردش پول را نیز از آثار خود برکنار نگذاشته است. ماموران دولتی هم اکنون در حساس ترین جایگاههای تصمیم گیری این موسسه کاشته شده و به صراحت به دستکاری در فعالیتهای آن مشغول هستند.

تحول دیگری که در همین راستا می توان بدان اشاره نمود، به دست گرفتن انحصاری اداره اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و خلع مسئولیت از باند مؤتلفه و بازار پس از نزدیک به سه دهه حکمرانی بر آن می باشد؛ اقدامی که امکان کنترل و نفوذ بیشتر دولت بر بازرگانی خارجی و گذرگاههای داخلی آن را فراهم می آورد.

ویژگی برجسته و مشترک گامهای اشاره شده، گرایش پنهان ناپذیر به سوی تمرکز دهی ارگانهای تصمیم گیرنده ی فعالیتهای اقتصادی و کوتاه کردن پروسه هدایت و جهت دهی آنها به سود اقدامات ضربتی می باشد. شاید اشتیاق گروه اجرایی ولی فقیه به سازماندهی سربازخانه ای اقتصاد تا حدودی از منشا نظامی - امنیتی آنها سرچشمه گرفته باشد اما بی گمان، باید انگیزه ای که به عنوان نیروی محرک این اقدامات عمل می کند را در شرایط و چارچوبهایی جست که این راه حلها در واکنش بدان گزیده شده اند.

فاکتهای مادیت یافته ای که از تیز شدن بحران جمهوری اسلامی و سیقل خوردن کتجهای مهمب آن حکایت می کند، به خوبی می تواند علت گرایش دستگاه قدرت به نظم ساده و امرانه اقتصاد را توضیح دهد. جمهوری اسلامی همچون هر رژیم دیگر ایستاده بر دالان جنگ، به سوی اقتصاد جنگی، آرایش فرماندهی آن و در مجموع تدارک برای ورود به میدان به حرکت در آمده است.

برآمد

مفهوم سیاسی این امر، جز تصمیم رهبران جمهوری اسلامی به ادامه ی خطی مشی کنونی خود حتی به بهای تحریمهای بیشتر و سپس درگیری نظامی نیست. آنها برای گریز از پیامدهای تحریم گسترده، برای دور زدن بحران اقتصادی که جامعه را بیشتر و عمیق تر به رویارویی با حکومت می کشاند و سر آخر در آرزوی گرفتن ماهی ثبات از آب گل آلود یک بحران ویرانگر، از هیچ تلاشی برای تشدید تخاضمات و تعیین مستقل زمان درگیری فرو نخواهند کاست. تجربه سهمیه بندی بنزین به آقای خامنه ای و شرکا مرزها را نشان داد. موبک آینده - اگر وجود داشته باشد - فقط می تواند از آن سوی مرز برای آنها زین شود.

حرکتهای اعتراضی کارگری

زینت میرهاشمی فشار و سرکوب روی فعالان کارگری افزایش پیدا کرده و ربون، دستگیری و زیر فشار قراردادن برای اقرار به اعتراض علیه خود، از جمله شگردهای منفور رژیم در رابطه با تحدید جنبش و اعتراضهای کارگری در ماه گذشته (تیرماه) بوده است.

روز شنبه ۲۳ تیر، دو تن از کارگران در شهر سنندج در بیدادگاههای رژیم محاکمه شدند. شبت امانی رئیس هیات مدیره اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و صدیق کریمی عضو این اتحادیه همراه با ۱۱ تن دیگر در مراسم روز جهانی کارگر دستگیر شده بودند. ۱۱ نفر از کارگران دستگیر شده روز سه شنبه ۱۹ تیر در سنندج محاکمه شده اند.

روز شنبه ۹ تیر، ۶ نفر از کارگران شهر سقز به دادگستری این شهر احضار شدند. کامل حکیمی، خالد بیخانی، عطا حسینی، رحیم حسینی و انور حسین زاده به اخلال در نظم عمومی متهم شده اند. این افراد از جمله کارگرانی بودند که در اردیبهشت ماه در تجمع اعتراضی به دستگیری محمود صالحی شرکت کرده و توسط نیروی انتظامی دستگیر شده بودند.

محمود صالحی و اسانلو همچنان در زندان به سر می برند. محمود صالحی در شرایط بد جسمانی به سر برده و خطری جدی سلامتی او را تهدید می کند. همه فشارهای بین المللی و نهادهای حقوق بشری برای رهایی وی از چنگال استبداد تا کنون موفق نبوده است.

از جمله جرایمی که برای کارگران در بند تعیین کرده اند، اخلال در نظم عمومی، عضویت در اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار است. اتخاذ رهیافت توحش لجام گسیخته دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد در برابر اعتراضهای دانشجویی، کارگری، زنان و کشتگران پویشهای اجتماعی و زندانی کردن آنان، جلوه ای از هراس پایوران رژیم از نابودی نظم دیکتاتوری موجود می باشد. توجه تمام نیروهای مدافع حقوق بشر در سراسر جهان به رفتار وحشیانه رژیم همچون سنگسار و زندانی کردن کارگران و

دانشجویان بیش از گذشته جلب شده است. دیکتاتوری حاکم بر ایران در شکافهای موجود جهانی و با تولید بحران و شرکت در ناامنی منطقه، مردم ایران را سرکوب وحشیانه می کند، همان طور که امروزه شاهد زندانی بودن دانشجویان و کارگران و زنان در سطح گسترده ای هستیم. نام رژیم به عنوان نقض کننده حقوق کارگران باید در لیست سیاه سازمان جهانی کار قرار گیرد. ممانتهایی که در صحنه بین المللی با رژیم ایران انجام می شود و حقوق مردم ایران نادیده گرفته می شود باید خاتمه پیدا کند.

مهم ترین اعتراضهای کارگری در تیر ۸۶

روز سه شنبه ۵ تیر، تعدادی از کارگران کارخانه بارسیلون واقع در خرم آباد در محل استانداری لرستان تجمع اعتراضی بر پا نمودند. کارگران شرکت کننده در این همایش به عدم پرداخت ۳ ماه از حقوقشان اعتراض داشتند.

روز شنبه ۹ تیر ۱۵۰ نفر از رانندگان مسافرکشهای شخصی در شهر سنندج و حومه، در محل استانداری کردستان تجمع اعتراضی بر پا کردند. علت اعتراض رانندگان تاكسی به جیره بندی بنزین بود که با توجه به تنها منبع درآمدشان دچار مشکلات فراوان شده اند.

روز شنبه ۹ تیر، کارگران یخچال سازی لرستان در برابر استانداری این شهر تجمع اعتراضی نمودند. علت اعتراض این کارگران، عدم راه اندازی خطوط تولید و عدم دریافت ۵ ماه حقوقشان بود.

روز دوشنبه ۱۱ تیر، بیش از ۱۰۰ کارگر شرکتهای اقماری وابسته به برق تهران، در مقابل شرکت برق تهران تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این کارگران به پیامدهای خصوصی سازی این شرکت، به خطر افتادن امنیت شغلی کارگران اعتراض داشتند.

بر اساس گزارشی از رادیو فردا، ابراهیم نظری جلالی، معاون وزیر کار رژیم، گفت: «بیش از ده هزار و چهل کارگر در سال گذشته، قربانی حوادث ناشی از این حوادث را «رعایت نشدن اصول ایمنی و حفاظت توسط کارفرما» دانسته است.

تظاهرات مردم سنندج علیه حکم اعدام

جعفر پویه

ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی همچنان قربانی می گیرد. بیدادگاههای شرع با توسل به قوانین عهد بادیه نشینی حکم صادر می کنند و جلادان گوش به فرمان، مجری حکمی می شوند که بیش از آنکه نشانی از عدالت داشته باشد، گواه انتقام گیری و کینه کشی است.

برپا کردن چوبه دار در ملا عام چیزی جز به رخ کشیدن قساوت و سنگدلی حاکمان شرع نیست. این اعمال بیش از آنکه کسی را متنبه کند، باعث فشار روحی و روانی بر شاهدان عینی و ذهنی آن می شود و به زبان دیگر، حکومت خشونت را اینگونه همگانی می کند. بی دلیل نیست که آمار قتل و جنایت روزبه روز بالاتر می رود و ماشین قتل و کشتار حکومتی نیز لحظه ای از حرکت باز نمی ایستد.

اما بسیاری در این هنگامه آدمکشی و قساوت و بی رحمی که در چهار راه ها به نمایش گذاشته می شود، کمر بسته اند تا بساط این بی شرمی قرن بیست و یکمی را برچینند.

روز سه شنبه مردم شهر سنندج بنابه دعوت کمیته نجات جان "مصلح زمانی" با برپایی تظاهرات اعتراضی خواستار لغو حکم اعدام او شدند. بنابه گزارشات رسیده، صدها نفر از مردم شریف شهر سنندج و روستاهای اطراف در مقابل ساختمان دادگستری شهر سنندج تجمع کردند و خواستار توقف حکم اعدام مصلح زمانی شدند. مردم شریف سنندج و حومه به جای تجمع در پای چوبه اعدام و تماشای آدمکشی رژیم، علیه صدور چنین احکامی اعتراض کرده اند و مخالفت خود را با ماشین آدم کشی رژیم اعلام داشته اند.

جرم مصلح زمانی رابطه با دختری است که دوست او بوده است. در حالیکه این پرونده شاکتی خصوصی ندارد اما براساس حکم شعبه ۲۷ تجدید نظر دیوان عالی کشور و به استناد ماده ۱۰۵ مجازات اسلامی، وی به اعدام محکوم شده است. او که در زمان دستگیری ۱۷ سال داشته است بیش از چهار سال زیر حکم اعدام با کابوس مرگ بسر برده و اکنون جنایتکاران جمهوری اسلامی تصمیم به اعدام او دارند.

مردم شهر سنندج و روستاهای اطراف با مخالفت با حکم اعدام این نوجوان خواستار توقف اینگونه کشتارها شده اند و سرکوبگران مزدور تنها با تهدید مردم از آنها خواسته اند که متفرق شوند و گرنه اقدام به دستگیری آنها خواهند کرد.

در روزهای گذشته نوجوان دیگری بنام "سینا پایمرد" از پای چوبه دار بازگردانده شد زیرا خانواده مقتول درخواست ۱۵۰ میلیون تومان وجه نقد کرده اند. این درحالی است که پدر سینا مبلغ ۷۰ میلیون تومان تهیه کرده است و حاضر است برای تهیه مبلغ باقی مانده چک بدهد تا فرزندش از مرگ نجات یابد و بتواند در زمان مقتضی باقی پول را تهیه کند. اما برادران مقتول حاضر به پذیرش این وجه نشده و همه آنرا یکجا درخواست می کنند. آنها با مراجعه به مقامات قضایی خواستار اعدام سینا در صورت عدم پرداخت همه پول شده اند.

حال این پرسش از مقامات جانی قضایی رژیم آدمکش مطرح است: این چگونه عدالتی است که عدم اجرای آن به مبلغی پول بسته است؟ این چگونه حکمی است که نادر سربدار می شود و پولدار می تواند از آن بجهد؟ شرم بر آن قاضی و اینگونه قضاوت و اینچنین احکامی باد! پنجشنبه ۲۸ تیر ۸۶

طرح سهمیه بندی بنزین؛ فقر سهم زحمتکشان، قدرت و ثروت سهم مزدوران حکومتی

لیلا جدیدی

طرح سهمیه بندی بنزین فقط واکنش وحشت زده رژیم جمهوری اسلامی به چشم انداز گسترش مجازاتهای اقتصادی - که صدور بنزین را نیز می تواند در بر داشته باشد - نیست. روی دیگر سکه، پرشدن جیب گشاد مزدوران حکومتی است.

پیشبرد اینگونه اهداف همواره اعتراضات مردمی و سرکوب وحشیانه حکومتی را نیز در پی داشته است. همانطور که قابل انتظار بود، در چند روز اخیر مردم زحمتکش و تهیدست سرزمین نفت خیز ایران بار دیگر در اعتراض به تعرض آشکار به سطح زندگی و معیشت خود، "اراذل و اوباش"، "مزدوران خارجی" و "عوامل منافقین" خوانده شدند.

سرونگ مهدی احمدی، دبیر شورای اطلاع رسانی نیروی انتظامی، از استقرار و گسترش نیروهای ویژه پلیس برای جلوگیری از تکرار خیزشهای مردمی خبر داد. وی گفت، این امر برای جلوگیری از "تعدادی اراذل و اوباش تحت تعقیب پلیس" می باشد.

مزدوران رژیم در حالی مردم ایران را "اراذل و اوباش" می خوانند که می دانند بنزین به جای ثروتمند کردن کشور به یکی از مهمترین نمادهای هرج و مرج اقتصادی حکومت تبدیل شده است. طرح سهمیه بندی گواهی از بی لیاقتی حکومتی است که پس از ۲۸ سال ادعا، نه تنها در چنگال یک اقتصاد دولتی و نفتی گیر کرده است بلکه به فساد و دزدی و باج دهی برای بقای خود روی آورده است.

از هر ۸۰۰ میلیون لیتر بنزین که در ایران مصرف می شود تنها ۴۴ میلیون لیتر آن در کشور تهیه می شود. تاکنون چندین برابر هزینه راه اندازی پالایشگاه های جدید، صرف نیروگاه های هسته ای شده است زیرا مشکل رژیم، حل مساله انرژی برای رفاه مردم نبوده است.

همانطور که از فردای سهمیه بندی بنزین قیمت حمل و نقل شهری و بین شهری بالا رفت، در روزهای آینده اجناس مورد نیاز مردم که تحت حکومت ولایت فقیه نرخهای سرسام آوری پیدا کرده نیز باز چندین برابر خواهد شد. این در حالی خواهد بود که فروش نفت آزاد به پر کردن جیب گشاد مزدوران حکومتی کمک خواهد کرد.

۱۱ تیر ۸۶



جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- تهاجم خونین مسجد لعل در پاکستان، پایان یا آغاز چه کسی؟
- نمایشی در دافور با شرکت سارکوزی در نقش اول
- از سرمایه داری تا سرمایه گذاری

تهاجم خونین مسجد لعل در پاکستان، پایان یا آغاز چه کسی

آیا تهاجم خونین ۳۶ ساعته نیروهای ارتش پاکستان به مسجد لعل که روز چهارشنبه ۱۲ ژوئیه به پایان رسید، شروع پایانی است برای دولت مشرف یا آغاز باز شدن دست بن لادن؟ شدت حمله نیروهای نظامی دولت مشرف به مسجد لعل، در صورتی که افراد عادی و زنان و کودکان نیز در آنجا بودند، هم نشان از چرخشی در سیاست بازی سه جانبه با آمریکا، طالبان و القاعده دارد و هم می تواند آغازی در بی ثباتی پاکستان و آشفتگی بیشتری غرب باشد. دارا بودن سلاح هسته ای و احتمال دستیابی نیروهای بن لادن بدان که در بخشهای شمالی این کشور فعال هستند، همانگونه خطرناک و برای غرب غیرقابل تحمل است که سلاح هسته ای در دست رژیم جمهوری اسلامی!

بنا به اظهارات مقامهای امنیتی پاکستان، ایمن الظواهری، مرد شماره دو القاعده، از طالبان مسجد لعل خواسته بود تا علیه دولت پاکستان قیام کنند. این مقامها ادعا کردند که در میان اجساد یافته شده در مسجد، ۱۸ تبعه خارجی که مهاجران ازبک، مصرو افغانی بودند یافته شده است که از چند هفته پیش به این مسجد وارد شده تا به طالبان آموزشهای نظامی و نحوه استفاده از تجهیزات نظامی را بیاموزند. از سوی دیگر، پس از کشته شدن رهبر شورشیان مسجد به دست نیروهای امنیتی پاکستان، امین الظواهری به اعضا القاعده در پاکستان دستور مبارزه مسلحانه علیه دولت را داد. نیروهای القاعده به سرعت به این دستور عمل کرده و در یک بمب گذاری نزدیک مرز افغانستان، ۳۲ نفر از نظامیان پاکستان را کشته و یا زخمی می کنند. روزنامه انگلیسی ساندی تایمز در باره سرکوب خونین مسجد لعل در پاسخ

شورش طالبهای آن که گفته می شود به دستور سران القاعده صورت گرفته بود، می نویسد: "پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و پس از گرم شدن روابط مشرف با آمریکا، القاعده تلاش کرده است تا جبهه جدیدی برای مبارزات خود در پاکستان دست و پا کند. حمایت از طالب لعل نیز در همین راستا بوده است." با این که روشن است رویداد اخیر منجر به تحریک بیشتر تروریستهای القاعده خواهد شد اما بی شک مشرف اهدافی را که برای او مهمتر از این تهدیدهاست دنبال می کند؛ ریسکی که می تواند سرنوشت پاکستان را به چپتی که کارشناسان آمریکایی آن را "بزرگترین تهدید" خوانده اند، سوق دهد.

به تازگی عده ای از کارشناسان پر تجربه و سرشناس آمریکایی با تمایلات راست و چپ در حیطه حکومت، در تشکیلی بنام "بنیاد استنلی" گرد هم آمده اند. این عده به طرح سناریویی پرداخته اند که بر اساس آن احتمال دخالت نظامی در پاکستان برای جلوگیری از قرار گرفتن سلاح هسته ای در دست القاعده مطرح شده است. در میان این گروه، دو کارشناس به نامهای فردریک کاکن، نو محافظه کار و عضو انستیتوی تجاری آمریکا و دیگری مایکل اوهانین که احتمال می رود در دولت آینده دمکراتها معاون وزیر دفاع آمریکا شود قرار دارند. این دو تلاش می کنند با بهره گیری از کارشناسان متمایل به دو حزب، "پلی" بین جمهوریخواهان و دمکراتها در واشنگتن ایجاد کنند تا به "راه حلهای میانه" دست یابند.

در ماه آوریل سال جاری، "بنیاد استنلی" پس از بررسی چندین سناریو در رابطه با پاکستان که می تواند تهدید بزرگی برای آمریکا باشد، به این نتیجه رسید که برای جلوگیری از افتادن پاکستان به دست "بنیادگرایان اسلامی رادیکال"، آمریکا ناچار است دستکم ۱۰۰ هزار نیرو راهی این کشور کند و از هم اکنون باید در امر تجهیزاتی آن اقدام کند.

به گفته این عده، سناریو سقوط دولت پاکستان و قرار گرفتن سلاح هسته ای که پاکستان بدان مجهز است در دست تروریستها، چشم اندازی واقعی و تهدید آمیز است.

سناریو دیگر که این بنیاد بررسی کرده، بالا گرفتن اختلافات در آسیای جنوبی و پاکستان بر سر کشمیر است که می تواند به جنگ هسته ای منتهی شود.

راه حل دخالت نظامی آمریکا به دو شیوه توسط این کارشناسان ارائه شده است. نخست آن که آنها معتقدند آمریکا و هم نظران و متحدانش باید تمام توان خود را متوجه "جراحی" کردن و از بین بردن سلاح هسته ای

پیش از آن که به دست تروریستهای اسلامی برسد، کنند. اما چنانچه این امکان وجود نداشت و از مکان نگهداری سلاحها اطلاع کامل نبود و یا مشرف راضی به نابودی آن نباشد، آن وقت باید به یاری مشرف شتافت و در برقراری نظم به او کمک کرد.

به هر رو، تجربه عراق ثابت کرد که تخمین کاگن - اوهانین و یارانشان در مورد آمادگی ۱۰۰ هزار سرباز برای ایجاد نظم یا به عبارت دیگر اشغال پاکستان بسیار غیرواقعی است. از آنجا که مردم پاکستان طرفدار آمریکا نیستند و امکان مقاومت به همان صورت عراقی نیز ممکن است، می توان پیش بینی کرد که این تعداد نیرو ناکافی خواهد بود. شایان ذکر است که راسمفلسد ۱۵۰ هزار سرباز در عراق را کافی می دانست اما بعدها لزوم حضور دستکم ۵۰۰ هزار سرباز در عراق تذکر داده شد. می توان گفت با تخمین راسمفلسدی و با در نظر گرفتن این که جمعیت پاکستان ۶ برابر عراق است، آمریکا برای کنترل نظامی این کشور، به یک میلیون سرباز نیاز خواهد داشت. پاکستان خود دارای هفتمین ارتش نیرومند جهان با داشتن یک میلیون عضو و بیش از ۶۰۰ هزار سرباز آماده به خدمت، است. با این حال، احتمال انشعاب در این ارتش در صورت بالا گرفتن اختلافات نیز غیر واقعی نیست. با توجه به اینکه همین ارتش بزرگ و قدرتمند که بزرگترین سازمان در پاکستان است و بودجه سالانه آن به ۲۳ میلیارد دلار می رسد، به دلایل سیاسی و غیره ارتباط خود با القاعده و طالبان را حفظ کرده است به طوری که در بسیاری از عملیات تروریستی جای پای نیز از پاکستان دیده می شود.

با این حال این سوال پیش می آید که چرا مشرف به چنین حمله خونین و گسترده ای دست زد. آیا مشرف از پیامدهای آن و شورشهایی که علیه او خواهد شد، هراس ندارد؟ به نظر می آید که این حرکت دو هدف مشخص را مد نظر داشته است: هدف اول کنار آمدن با آمریکا بر سر القاعده،

بن لادن و طالبان است. دولت بوش با فشار بر مشرف از او خواسته بود که به این دو نگرانی رسیدگی کند. واشنگتن هم با توجه به افکار عمومی در جامعه پاکستان، با جناح نرمتر طالبان و ورود آنها در ساختار سیاسی افغانستان کنار خواهد آمد.

دومین هدف مشرف، جلب توجه به خود در برابر مخالفانش درانتخابات ریاست جمهوری می تواند باشد. این هر دو شاید ارزش برانگیختن احساسات قومی و اقلیت پشتوها و مسلمانان دو آتش را داشته باشد.

روشن است که دولت بوش پس از انجام عملیات مسجد لعل، از مشرف و تلاش او برای برقراری "دمکراسی" در پاکستان تجلیل کرده و در باره مشرف می گویند: "من او را دوست دارم و از او قدردانی می کنم." دولت بوش همچنین این اقدام پاکستان را در راستای حمایت مشرف از نیروهای ناتو در افغانستان می شمارد.

آمریکا نقش مهمی در تقویت ارتش پاکستان و قدرت سیاسی آن به بهانه مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی بازی می کند. از سوی دیگر، این نقش در راستای منافع نیروهای چپ و مبارز، طبقه کارگر و زحمتکش این کشور نیست. آمریکا توانسته است با یک تیر دو نشان را هدف بگیرد.

با این که دیگر گروههای اپوزیسیون در پاکستان خواستار تظاهرات علیه مشرف شدند (برخی به حمایت از بنیادگرایان و برخی علیه کشتار افراد عادی) اما خانم بی نظیر بوتو که به تازگی ارتباط خود را با آمریکا بیشتر کرده است، از عملیات مسجد لعل استقبال کرد و گفت، اکنون زمان ایجاد "تحریکات" نیست. بوتو و مشرف برای ریختن طرح شراکت در قدرت در حال گفتگو هستند.

گفته می شود، با در نظر گرفتن خطرهایی که کارشناسان دولت بوش از جانب پاکستان گوشزد کرده اند، آمریکا با دادن امتیازهایی به پاکستان از جمله تحمل ورود برخی از افراد میانه رو طالبان در ساختار سیاسی

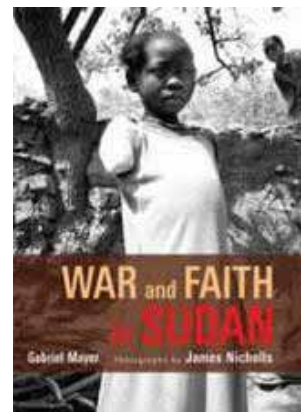
بقیه در صفحه ۶

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۵
افغانستان، موافق است. در برابر، کاخ سفید از پاکستان خواسته هایی داشته که یک از آنها پایان دادن به القاعده و بازی سه جانبه است. حمله به مسجد لعل پاسخی به برخی از خواسته های مزبور بود. به رسمیت شناختن اسرائیل، نظارت بر سلاحهای هسته ای، دستگیری بن لادن و تحویل او به آمریکا و آزادی نیروهای خارجی که در اسارت طالبان و القاعده هستند، از جمله این خواستها می باشد. بدون شک مشرف با چالشهای بسیاری از درون مواجه خواهد شد و با وجود تعلق خاطر بخشی از نیروهای درون ارتش به القاعده، راه همواری در همسویی بیشتر با آمریکا نخواهد داشت.

نمایشی در دافور با شرکت سارکوزی در نقش اول

روز ۴ ژوئیه نمایندگان ایالات متحده آمریکا، فرانسه، اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب همچنین روسیه و چین در پاریس گرد هم آمدند تا به ظاهر پیرامون طرحی برای صلح در منطقه جنگ زده دافور (سودان) و اقدامهای عملی در این زمینه به گفتگو بنشینند. رسانه ها اخبار این ملاقات را حول تبلیغات در باره نیکلاس سارکوزی و وزیر امور خارجه او برنارد کوشنر، منعکس کردند تا از این راه نشان دهند او بیشتر از همتراز پیشین خود، ژاک شیراک، حاضر به همکاری با ایالات متحده آمریکا است.



گفتگوها پیرامون استقرار ۲۰ هزار نیروی نگهبان صلح سازمان ملل و اتحادیه آفریقا (AU) و به کارگیری سربازان فرانسوی در چاد (کشور همسایه) بود که همگی عنوان "کمکهای انسانی" در دافور را داشتند. آقای سارکوزی قول داد که فرانسه ۱۰ میلیون یورو به ۷ هزار نیروی اتحادیه

آفریقا کمک خواهد کرد. همچنین اتحادیه اروپا قول کمک ۴۲ میلیون یورویی را داد. از طرف دیگر فرانسه نیز احتمال داد که نیروهای خود را که اکنون در چاد مستقر هستند، افزایش دهد.

اما این قول و قرارها بیشتر نمایشی بوده و جنبه سمبولیک داشتند تا اقدامی جدی و عملی برای صلح در این منطقه! روزنامه لوموند پیش از شروع کنفرانس، مدت آن را در مجموع ۳ ساعت و نتیجه نهایی را اعلام نشده پیش بینی کرده بود.

جالب توجه آنکه نمایندگان کشور های اتحادیه آفریقا که بیشترین نقش را در استقرار نیروهای مدافع صلح دارند، در این کنفرانس حضور نداشتند. از سوی دیگر، با توجه به وخامت اوضاع در دافور، اگر چنین قولهایی واقعی هم می بودند و عملی می شدند، باز هم نمی توانستند مشکل گشای وضع اسفناک دافور باشند. با این حال، برای عملی شدن آن باید منتظر شد اگر چه دخالت نیروهای خارجی در سودان بیشتر اهداف کشور گشایانه غرب را که تلاش می کند از این تراژدی انسانی سود جویی کند، بازتاب می دهد.

همانطور که تا کنون شاهد بوده ایم، تلاش برای انحلال و کنار گذاشتن جنگجویان "جان جاوید" از سوی خارطوم در دافور که بیشتر از جانب آمریکا و اروپا هدایت می شود، خشونت و میلیتاریسم را در این منطقه افزایش داده است. خصومتها و خشونتها در این قسمت از جهان هولناک تر و گسترده از آن بودند که تنها با انحلال "جان جاوید" از بین بروند.

در آغاز، نیروهای مخالف در دافور زیر رهبری ارتش جنبش آزادیبخش (Minni Minawi) و "جنبش عدالت و برابری" خلیل ابراهیم عمل می کردند. این دو بعدها علیه یکدیگر به نزاع پرداختند. اختلاف مزبور بیشتر بر سر پذیرش یا عدم پذیرش قرارداد صلح سال ۲۰۰۶ که در ابوجا (پایتخت نیجریه) بسته شده بود، بالا گرفت. جنگی که بی وقفه از سال ۲۰۰۳ با تهاجم دو گروه به فرودگاه شمال دافور آغاز شد، حکومت خارطوم را به تلافی کشاند و با بسیج افراد محلی و بومی که بیشتر عرب بودند، گروه "جان جاوید" را تشکیل داد. دو گروه نیز به گرفتن نیروهای جنگجو که اکثرا با زور از میان آوارگان سودانی در کمپهای واقع در چاد بسیج شده بودند، دست زدند. بنابراین، بی توجه به سرنوشت مردم، نه تنها جنگ بین آنان بالا گرفت بلکه از غارت و دزدی و خشونت و تجاوز به زنان و دختران خردسال نیز کوتاهی نکردند.

سرنجام این درگیریها به چاد و آفریقای مرکزی نیز رخنه کرد؛ مناطق فقیر نشینی که زیر بار بدهی به صندوق بین المللی پول کمر خم کرده

بودند. IMF نیز برای پرداخت بدهی به آنها فشار می آورد.

سازمان عفو بین الملل به تازگی اعلام کرده است: "جمهوری آفریقای مرکزی به منطقه آزاد برای گروههای مسلح منطقه، سربازان دولتی و حتی سارقان مسلح تبدیل شده است."

واقعیت این است که کنفرانس فرانسه کاری به کار حل مشکلات کثیری که در این منطقه وجود دارد نداشت. هیچیک از بحرانهای اجتماعی که شامل بحران کشاورزی، بحران IMF - که نقش به سزایی در ورشکستگی اقتصادی و اجتماعی این منطقه دارد - عدم وجود ساختارهای صنعتی در این کشور و جنگ داخلی بی وقفه، مورد توجه نبود. در واقع رسیدگی به این امور هدف هیچیک از شرکت کنندگان در کنفرانس پاریس را تشکیل نمی داد. انگیزه سارکوزی این بود که نشان دهد اهداف سودجویانه و امپریالیستی فرانسه در تصاحب منابع طبیعی آفریقا، او را یک شریک با ارزش اما کوچک با آمریکا خواهد کرد. فرصتی برای تصمیم گیری به پایان دادن تراژدی آنچه که آمریکا "کشتار جمعی" و فرانسه "فاجعه انسانی" خوانده، وجود نداشت.

سودان گنجینه های با ارزشی مانند منابع قابل توجه نفتی دارد که در حال حاضر با سرمایه گذاری پیرامون آن دارای ۲ میلیارد درآمد است. چین بزرگترین مشتری نفت و سرمایه گذار در این منطقه است و البته که آمریکا تلاش می کند تا دست چین را از این منطقه کوتاه کند. یک نماینده جمهوریخواه مجلس نمایندگان آمریکا، ضمن تهدید چین به نامگذاری "المیک ۲۰۰۸" به "المیک کشتار جمعی"، از چین خواسته است تا از منافع اقتصادی خود در سودان چشم پوشی کند. اصرار آمریکا در "کشتار جمعی" نامیدن جنگ در این منطقه و تحریم خارطوم به منظور فشار بر آن برای پذیرش در راستای این هدف است. (بنا بر مصوبه کنوانسیون سال ۱۹۴۸، جنگی که در سراسر جهان به این ویژگی شناخته و تعریف شود، دخالت سازمان ملل را لازم کرده است). با این حال فرانسه به خاطر اختلاف نظرهای درونی تا کنون به نامیدن جنگ در سودان زیر عنوان "فاجعه انسانی" اکتفا کرده است.

به هر جهت، دوستی موقتی فرانسه و آمریکا نمی تواند پایدار باشد زیرا این دو به طور تاریخی در مسایل مربوط به آفریقا در برابر هم قرار گرفته اند که از جمله می توان فاجعه رواندا در سال ۱۹۹۴ و جنگ داخلی کنگو - زبیر را نام برد.

گذشته از منافع که کشورهای چین، فرانسه و آمریکا در این منطقه جنگ

زده دنبال می کنند، خلع سلاح جنگجویان "جان جاوید" به هر شکل ممکن، اقدامی ضروری و فوری در راستای ایجاد صلح در این گوشه از جهان است.

به گزارش سازمان عفو بین الملل که اکنون بیشترین تلاش خود را متمرکز به پایان دادن به این تراژدی اسفبار کرده است، از سال ۲۰۰۳ کشمکشها در دافور در غرب سودان، به کشتار ۸۵ هزار نفر انجامیده است. ۲۰۰ هزار نفر نیز از اثرات ناشی از جنگ جان خود را از دست داده اند. بیش از ۲ میلیون نفر آواره شده و در کمپهای آوارگان در سودان و چاد به سر می برند. بیش از سه و نیم میلیون نفر به مدد های بین المللی برای ادامه حیات نیاز دارند.

(برای همکاری با سازمان عفو ملل در امر نجات جان مردم دافور، به وب سایت این سازمان به آدرس <http://thereport.amnesty.org/eng/Regions/Africa/Sudan> مراجعه کنید)

از سرمایه داری تا سرمایه گذاری

در ماه گذشته گزارشی از سوی دفتر مشورتی مالی اروپا بنام "کاپ جمینی" و موسسه بازرگانی وال استریت، "مریل لینچ" انتشار یافت. این گزارش حاصل یک بررسی گسترده پیرامون توزیع ثروت در جهان و بر آوردی از میزان ثروت فردی (HNWI) ثروتمند ترین لایه اجتماعی جهان بود. در این پژوهش در درجه اول شمار افرادی که بیش از یک میلیون دلار نقدینگی در سال گذشته داشته اند، محاسبه شده است. حاصل این بررسی تصویر روشنی از پروسه رشد روز افزون و سراسر اور انباشت ثروت در بالاترین لایه اجتماعی به دست می دهد. در سال گذشته ۸/۳ درصد بر میزان افرادی که وارد این رده از ثروتمندان جهان شدند، افزوده گشته به طوری که اکنون ۹/۵ میلیون نفر در سراسر جهان را شامل می شوند. ناگفته نماند که این عده تنها ۰/۱۴ (چهار ده صدم درصد) جمعیت کل جهان را در بر می گیرند. طی یک سال، میانگین رشد ثروت این گروه ۱۱/۴ درصد بوده و جمع کل آن به ۱۳ تریلیون رسیده است.

جالب توجه است که حتی در میان این طبقه بندی نیز توزیع ثروت نامتناسب بوده است. به طوری که تنها ۱ درصد این افراد، بیش از یک سوم ثروت باقی ثروتمندان را در اختیار دارند.

برای اینکه توانسته باشیم به عمق و گستره شگفت انگیز تمرکز ثروت در در حالی که جمهوری اسلامی در آستانه تصویب چهارمین قطعنامه شورای امنیت برای وضع

بقیه در صفحه ۷

مافیای خودی زیر ضرب

رسوایی فساد مالی محفل آقای احمدی نژاد، اداره کننده ی او را نیز آشفته ساخته است. آیت الله خامنه ای که گم‌گدگانش را با تیغ مبارزه با انواع گوناگون "مافیا" به میدان جنگ رقیبان آزمندی همچون حجت الاسلام رفسنجانی و "کارگزاران" وی فرستاده است تا دایره نفوذ سیاسی و اقتصادی آنها را محدود کند، اکنون گارد خود را از این زاویه نیمه باز و سلاح محبوبش را زنگ زده می یابد.

واکنش تند و پرخاشگرانه پاپوران دولت در برابر افشای سواستفاده گسترده مالی آنها از دستگاه تحت اختیار خود نشان می دهد که ضربه مزبور - مستقلاً از این که از کجا وارد شده باشد - به نقطه حساسی اصابت کرده است. یک مشاور آقای احمدی نژاد (کلهر) در این رابطه حتی از "شکل گرفتن یک کودتای خزنده علیه دولت نهم" سخن می راند و دیگری (جوانفکر) مایل است تلاش برای "ریشه کن کردن دولت" را مشاهده کرده باشد.

همزمان، شماری از گردانندگان ستاد انتخاباتی آقای احمدی نژاد به جلو فرستاده شدند تا استعداد - اثبات شده - عوامفریبی خود را به کار گرفته و با ذکر مُصیبت "تنگناهای مالی" باند ولایت، به چشم شنوندگان خود اشک بیاورند. آقای ذبیحی، مسوول ستاد مذکور در استانها، بر زانو می کوبد که "دوستان با هزینه شخصی" امور را می چرخانند و آقای زریبافان هم بعضی در گلو، داستان "طلبه هایی که شهریه ماهانه خود را می دادند" را نقلی کرده است.

اما همه اینها کمکی به "رهبر" نمی کند و او به ناچار خود عبا را بالا زده و با دادن درس اخلاق و موعظه پیرامون "حفظ بیت المال"، پرهیزکاری خود و برگماردگانش را یادآور می شود. او که به نظر می رسد از سخنان خود به شوق آمده باشد، به حاضرین، شهردار و اعضای شورای شهر تهران، اندرز داده است: "هزینه ها و بودجه های شهرداری را شفاف سازی کنید." این در حالی است که هنوز روشن نیست گم‌اشته او با ۳۵۰ میلیارد تومان بودجه شهرداری تهران در زمان ریاست خود چه کرده است.

تیم برگمارده آقای خامنه ای بر مسند ریاست قوه مجریه، تصویر بدبینانه ای که سازمان بین المللی شفافیت از روحیه خود - سرویسی آنها گزارش کرده است را بسیار بی آزار و بهداشتی جلوه گر می سازد. سازمان مزبور، جمهوری اسلامی را به لحاظ میزان فساد دولتی در سال ۲۰۰۶ میلادی، در رتبه صد و ششم قرار داده بود. ۵ تیر ۸۶

دیوار آهنین در برابر قطار بی ترمز رژیم

لیلا جدیدی تحریمهای بیشتر علیه خود قرار دارد، حسینی، سخنگوی وزارت خارجه رژیم با تاکید بر یاهو گوئیهای پیشین احمدی نژاد گفت: "برای قطار هسته ای ایران ترمزی در کار نیست."

از آنجا که قطار بی ترمز رژیم مانند هر قطار بی ترمز دیگری محکوم به خارج شدن از ریل است و از آن رو که خسارت به بار آمده توسط این مرکب بی افسار فقط دامن رهبران ماجراجوی جمهوری اسلامی را نمی گیرد بلکه، متوجه مردم ایران و دیگر مردم جهان نیز هست، می توان نتیجه گرفت توقف ایستگاهی آن هرگز نمی تواند در برابر هیچ منافعی از جانب کشورهای غربی و غیره، پایه معامله قرار گیرد.

از همین رو، اگر چه آقای حسینی در یک نشست خبری ادعا می کند که موافقت رژیم با بازدید آژانس از راکتور آب سنگین اراک، همکاری با آژانس در در "چارچوب مقررات بین المللی" است اما خود بهتر می داند که اهداف دیگری بیش از این در دستور کار آژانس قرار گرفته است.

اینکه یک سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در باره توافقه های رژیم و آژانس تنها به گفتن "آمریکا منتظر خواهد ماند تا ببیند چه اتفاقی واقعاً در این زمینه می افتد" بسنده کرده است، بدون هیچ تردیدی نمی تواند به معنای در پیش گرفتن سیاست صبر و انتظار از جانب آمریکا تلقی شود.

تمامی محافل سیاسی و کارشناسی غرب بر سر لزوم کشیدن افسار هسته ای رژیم با هم متحد هستند. بحثها و همه فعالیتها همگی پیرامون چگونه کشیدن آن است. موضوع سرعت این قطار و مشخصات واقعی آن در دستور کار قرار گرفته است. درهمین راستا، طرح و اقدام پیرامون دو گزینه دیپلماسی و جنگ با شدت تمام و به طور موازی پیش می رود. ۲۵ تیر ۸۶

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۶

دست عده ای معدود از جمعیت جهان پی ببریم، کافیسست که تنها به یک نمونه از آمار درج شده در این گزارش رجوع شود. در بررسی مزبور آمده است که بهای جمع کل تولید ناخالص ملی تمامی کشورهای جهان که شامل کالا و نیز خدمات می شود، ۴۸ تریلیون است که تنها ۱۰ تریلیون بیشتر از میزان بیش از ۳۷ تریلیون ثروت این افراد است. بالاترین لایه ثروتمندان جهان که یک درصد از ثروتمندان را تشکیل می دهند، به دلیل تقبل ریسک بیشتر در سرمایه گذاری توانسته اند سود بیشتری را نسبت به بقیه همدیفان خود داشته باشند.

بیشترین افراد ثروتمند در ایالات متحده آمریکا شمارش شده اند (بیش از ۳ میلیون). این رقم در کشورهای اروپایی، در جمع، کمتر از ۳ میلیون نفر و در آسیا ۲/۵ میلیون نفر می باشد. همچنین در کشورهای تازه توسعه یافته مانند هند و اندونزی شمار این عده به لحاظ کمیت رشد بیشتری داشته است. درصد رشد کمی این افراد در چین ۷/۹ و در هنگ کنگ ۱۲/۲ بوده است. چنین افزایش جمعیت افراد ثروتمند، میزان بالای اهمیت تجارت صادراتی و سرمایه داری در چین را بازگو می کند. آسیای شرقی و برای نمونه سنگاپور، بیشترین افزایش را با بیش از ۲۱ درصد در سراسر جهان داشته اند.

افزایش شمار ثروتمندان در کشورهای عضو پیمان ورشو نیز انفجاری بوده است. این نیز در درجه نخست مدیون پروسه خصوصی سازی و غارت تشکیلات اقتصادی متعلق به دولت اتحاد جماهیر شوروی در آغاز دهه ۹۰ است. در روسیه، افزایش ۱۵/۵ درصدی تعداد افراد ثروتمند، از رشد قیمت نفت و فروش سهام حاصل شده است. در جمهوری چک نیز تعداد این گروه از ثروتمندان، ۱۲/۶ درصد افزایش پیدا کرده است.

و اما در آمریکای لاتین تعداد این افراد ۱۰/۵ درصد افزایش داشته، به طوری که ۲۳ درصد مجموع ثروت در دست این گروه قرار گرفته است. تجمع این افراد بیشتر در آرژانتین، برزیل، پرو و شیلی است. علت افزایش شمار ثروتمندان در این بخش از جهان، پرداخت بهای بالا در برابر مواد خالص این کشور از جانب چین است. از سوی دیگر، رشد تعداد ثروتمندان در خاورمیانه بیشتر به دلیل رشد قیمت نفت بوده است. این افزایش بیشتر در حکومتهای سلطنتی خلیج فارس مانند بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عرب به چشم می خورد. تعداد افراد ثروتمند در آفریقا ۱۲/۵ درصد افزونی داشته است. ۱۴ درصد ثروت در دست این گروه تمرکز یافته است.

رشد تعداد ثروتمندان در کشورهای توسعه نیافته این واقعیت را منعکس می کند که در این کشورها ثروت به طور کلی در

دست لایه کوچکی از جمعیت در گردش است.

در یک ارزیابی عمومی می توان گفت، نیمی از بزرگسالان سراسر جهان در مجموع تنها از ۱ درصد دارایی جهان بهره می برند.

افزایش تعداد ثروتمندان لایه بالایی در کشورهای مورد اشاره، از سوی دیگر نشان محدودیت توزیع قدرت در اقتصاد جهانی دارد. در همین رابطه روزنامه انگلیسی گاردین روز ۳ ژوئیه اعلام کرد که ارزش سهام سرمایه دار معروف مکزیک، کارلوس اسلیم هلو، مالک شرکت telecom، از ثروت بیل گیت، صاحب مایکروسافت که تا سال گذشته ثروتمند ترین مرد جهان بود، بیشتر شده است. روشن است که سرمایه گذاری در بورس از جمله دلایل افزایش شمار ثروتمندان جهان است.

میانگین جهانی رشد ۱۱/۴ درصد ثروت لایه بالایی جامعه، نزدیک به دو برابر رشد سود ناخالص ملی (۵/۴) است. این امر ثابت می کند که رشد ثروت این عده تنها از رشد تولیدات جهانی به دست نیامده است. این گروه قطعه مسالوی از کیک رشد اقتصادی جهان را در بشقاب خود نگذاشته بلکه، ثروت آن، قدر مسلم از تنزل غیر انسانی آن بخش از ثروت اقتصادی جهان است که مزد کارگران و زحمتکشان جهان را در بر می گیرد.

در آمریکا افزایش سود کمپانیهای بزرگ از راه فشار بر طبقه زحمتکش و پایین نگاه داشتن مرزها به دست آمد در حالی که در اروپا ارزش سهام از آمریکا جلو زد. سود سهام در آلمان ۲۲ درصد، فرانسه ۱۷/۵ و در انگلیس ۱۰/۷ درصد بود. برخی از کشورهای در حال توسعه نیز رشد قابل توجهی را در سود سهام مشاهده کردند. از این میان، اندونزی با ۶۲ درصد، فیلیپین با ۴۹ درصد و بندر آزاد شانگهای با ۱۳۱ درصد رشد سرسام آوری داشتند.

در این گزارش آمده است که خرید و فروش آثار هنری مانند اشیا، مجسمه و تابلو نیز یکی از پر درآمدترین سرمایه گذاریها بوده است. ثروتمندان با خرید آثار هنری گرانبها خود را در برابر بحرانهای آتی بورسی بیمه می کنند تا همیشه به کوهی از پول نقد دسترسی داشته باشند. این نیز علامت وحشت این لایه اجتماعی از خطر واژگونی سیستم مالی در آینده است.

بیماری نامتعادل ثروت اندوزی و بلا تکلیفی و عدم اطمینان به آنچه آینده در پیش خواهد داشت و حتی حرص و سوءظن، روانشناسی و سیاست این لایه نازک انسانهای یک جهان را پایه ریزی می کند. به همین صورت طبقه حاکمه نیز سیاستهایش را در حوزه نیازهای خود طرح ریزی می کند. رشد میلیتاریسم، حذف خدمات اجتماعی و ترویج سیاسی و اخلاقی آیینی که در آن ثروت بیش از حد پرستش می شود، از آن جمله هستند.

جهانی سازی، انقلاب مخملی، اشغال و مذاکره

جعفر پویه

معرکه شد و با دست باز هرآنچه می توانست را انجام داد و اکنون هم او به عنوان یکی از مدعیان آمریکا در منطقه برایش شاخ و شانه می کشد. فرماندهان آمریکایی به هیچ وجه نمی توانند واگذاری بخشهای بسیاری از خدمات شهری در شهرهایی مثل کربلا و نجف را به عوامل رژیم جمهوری اسلامی حاشا کنند. آنها می دانستند که سپاه بدر و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق دست پرورده سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی هستند. حال چرا اکنون رابطه با سپاه برای آنها جرم شده است؟ این پرسشی است که جوابی برایش نیست. این درحالی است بخش بسیار زیادی از مردم عراق و نیروهایی که با اشغالگران مبارزه می کنند وابسته به جریاناتی که در دولت دست نشانده عراق هستند نیستند. به زبان دیگر جریانات وابسته به رژیم جمهوری اسلامی در عراق در قدرت هستند. همانهایی که وزارت خانه های دولت عراق را در کنترل خود دارند و با انگ و نشان حکومتی دست به هر جنایتی می زنند. حال چرا اگر آمریکا می خواهد دخالت رژیم در عراق را ثابت کند به این جریانات اشاره نمی کند و انگشت اشاره به سوی جریانات دیگر دارد؟

این مشکلی است که خود نظامیان آمریکایی نیز نه می توانند و نه می خواهند که به آن جواب بدهند. زیرا اگر آمریکا بخواهد بخش زیادی از نیروهایی که علیه اشغال مبارزه می کنند را ساکت کند باید در وحله اول آنها را به رسمیت بشناسد و با آنها مذاکره کند. اما آنها هرگز حاضر به اینکار نیستند. زیرا مارک تروریست چیزی که با آن بسیاری از اعمال خود را توجیه می کنند از حیض انتفاع ساقط می شود و دیگر کاربرد ندارد. این یکی دیگر از دلایلی است که جهانی سازی آمریکایی را به نا کجا آباد می برد و در همان گامهای اولیه با مشکل روبرو می کند. آمریکا برای نجات از گردابی که خود ساخته است دست به هر کاری می زند. او در ابتدا رژیم ولایت فقیه را جزیی از محور شرارت دسته بندی می کرد. اما در عمل با همین محور شرارت همکاری کرد و نشان داد که برای پیشبرد کارش نظریه و تئوریهایی که به هم می یافد نیز بی ارزش است. حال با این معیار دوگانه یعنی از یک سو محور شرارت و از دیگر سو همکار روزهای نیازمندی، کار گره خورده و هرچه می گوید به در بسته می خورد.

آنچه امروز باید به صراحت گفت اینست که جهانی سازی به شیوه آمریکا و با زور ارتش و توپ و تانک شکست خورده است. ابزار این شیوه جهانی سازی یعنی مارک تروریست زدن و

بقیه در صفحه ۹

دستگیری چند نفر که طرفدار مذاکره آمریکا با رژیم هستند تحت عنوان طرفداران انقلاب مخملی یا براندازی نرم، سعی می کند که برای سرکوب جریانات جدی مایه بگیرد و البته با مطرح کردن آنها بار دیگر این مرده فراموش شده که حتی تئوریسینهای سابق اش نیز اعتقادی به آن ندارند را زنده کند. اما از قبل می شود گفت که این عمل آب در هاون کوبیدن است و نه جریانات جدی با اینکارها جا می زند و نه دیگر کسی به موضوعات کهنه ای همچون انقلاب مخملی دل می بندد.

از موضوع پرت نشویم، پس از موج انقلاب مخملی نوبت به حضور پر قدرت ارتش برای رسیدن به هدفی سهل الوصول شد. اما در گل ماندن آن در عراق و افغانستان نشانه خوبی برای طراحان رفتن راه صد ساله به یک شب، نبود. آنها نه تنها نتوانستند همه جریانات را یک کاسه کنند بلکه در همان چهار چوب ملی که مورد تجاوز قرار داده اند، زمین گیر شدند. ابتدا فکر می کردند که می شود با خسته کردن جریانات مخالف اشغال و طولانی کردن آن مخالفان را از پای در آورد. اما این گونه نشد و نه تنها هدف اولیه برآورده نشد. بلکه می رود تا به شکستی خفت بار منتهی شود. آمریکا و متحدانش نه تنها در برآورد خود دچار اشتباه شدند، بلکه در ادامه نیز پشت سرهم این اشتباهات را تکرار می کنند و با طرح استراتژیهای غلط کار را از آنچه هست نیز بدتر می کنند. در عراق و افغانستان با به رسمیت شناختن دسته ها و جریانات جنایتکار و به کار گیری آنها گام اول در راه پر اشتباه برداشته شده است. میدان دادن به جریانات مذهبی و قومی و باز گذاشتن دست آنها برای عمل، چیزی است که جز اشتباهات فاحش آمریکاییها و متحدانش باید قلمداد شود. به رسمیت شناختن قانون اساسی بی سر و تهی که دو کشور را به جمهوری اسلامی تبدیل می کند را آمریکا نمی تواند با هیچ رنگی پاک کند. همکاری در هر دو مورد با رژیم جمهوری اسلامی و باز گذاشتن دست عوامل آن کاری است که از طرف آمریکا انجام گرفته است.

به زبان دیگر آمریکا برای رسیدن به یک نتیجه یک شبه دست به اشتباهاتی زده است که اکنون همانها گریبانگیر مدعی کدخدایی دهکده جهانی شده است. از یک طرف رژیم جمهوری اسلامی که سالها منتظر فرصت برای دست درازی به عراق و افغانستان بود. با خیال راحت وارد

حداقل موجود را مورد یورش قرار دهند و با نابود کردن آن بار دللهای بین المللی را بار کنند. زیرا به محض این که زمین زیر پای تظاهر کنندگان دستمزدبگیر گرم شود، کسی حاضر نیست حتی تا سرکوبه نیز برای دریافت اعلامیه دعوت به گردهمایی برود، تاچه رسد به تحصنهای چندین روزه در سرمای زمستان در چادرهای اهدایی سازمانهای حمایتگر و پذیرایی با انواع اطعمه و اشربه و برگزاری کنسرتهای پاپ و راک. در ناتوانی این گفتمان جدید که دهان بسیاری از خودباختگان وطنی نیز با تکرار آن شیرین می شد بسیار می شود گفت. زیرا خلیهها با هدف قرار دادن تشکلاتی که سالها برای رسیدن به دموکراسی در ایران مبارزه کرده و می کنند، آنها را خشونت طلب و چه و چه نامیدند. اما آنها نیز پس از اندک زمانی عقب نشینی کردند و به جز اسمی که کم دارد فراموش می شود چیزی از ایشان باقی نماند. زیرا از آن همه هیاهو و برگزاری کنفرانس و مصاحبه با رادیو و تلویزیونها هیچ خبری نیست. خانم فرح پهلوی کت نارنجی خود را به بایگانی کمد لباسهایش سپرد و دکان برگزار کنندگان رفتارند هم تعطیل شد. وقتی که همه دیدند موضوع در داخل سفت و سخت تر از آن چیزی است که فکرش را می کردند جا زدند. صدای اکبر گنجی بلند شد که برای رسیدن به دموکراسی باید هزینه پرداخت کرد، اما کو گوش شنوا. تعدادی دیگر هم با همان شغل مشاور و معاون نان و آب دار بسته کردند. زیرا اگر بنا بود کسی هزینه برای دموکراسی مخملی بدهد که دیگر این انقلاب قاطی دارد و آنچه آن که می گویند مخملی مخملی هم نیست.

کار انقلاب مخملی به جایی رسید که جمهوری اسلامی هم بخت خود را برای به قدرت رساندن یک پادو در لبنان آزمایش کرد. اما پس از یک مدت کوتاهی حسن نصرالله و دارو دسته بساط این شامورتی بازی را جمع کردند. زیرا آنها از قبل ثابت کرده اند که این کارها به گروه خونی شان نمی خورد.

جمهوری اسلامی که خود می داند که در داخل کسی و یا کسانی نمی توانند با این شیوه او را از جا بجنبانند، بدش هم نمی آمد که برای منزوی کردن جریانات جدی و سرسختی که سالها برای براندازی اش کمر همت بسته اند، به آنها میدان بدهد. اما این جریانات شل و ول تر از آنی بودند که او تصورش را می کرد. اکنون نیز با

حالا دیگر مشخص شده است که تب تند جهانی سازی به عرق نشسته است. کسانی که تصور می کردند قادرند جهان را یک شبه همچون لقمه ای چرب و نرم قورت دهند، اکنون باور می کنند که کار به آن آسانی که آنها فکر می کردند هم نیست. زمین زیر پایشان همچنان سخت و مردمان در برابر این همه بی پروایی اگر نه همان وحله اول اما اندک سرسختی خود را نمایان کردند. در برابر زورگویان و قلیچماقان سرخم نکردند و با ایستادگی و مقابله با آن نه تنها آنها را وادار به عقب نشینی بلکه تجدید نظر و یا بازبینی کردند.

آسانی کار در بالکان برای چماقداران بین المللی این تصور را به وجود آورد که می توانند بدون هیچ مانعی هرآنچه را که می خواهند به سر جهان بیاورند. نابود سازی یوگسلاوی در زیر گوش اروپای متمن و با همکاری آن گام اول یورش همجانبه را آسان نشان داد. بی توجهی اروپاییها با آنچه در خانه شان اتفاق افتاد و تن دادن به نابودی بخش شرقی این قاره البته بی دلیل هم نبود. امید به نیروی کار ارزان و متخصصان باد آورده از یک طرف و بازار وسیع به دست آمده برای سرمایه ها و اجناس اروپایی آنها را نا توان از نگاه به عمق این فاجعه کرد. به کار گیری بمبهای اورانیوم ضعیف شده توسط اشغالگران برای آنها سربازانی آلوده و منطقه هایی آلوده تر باقی گذاشت. سر بر آوردن کشورهای کوچک با جمعیتی زیر یک میلیون نفر، بدون هیچ ضابطه قانونی نیز مزید بر علت شد و مردمی با کشورهای ورشکسته نه تنها تحفه ای دندان گیر نبود بلکه مشکلی شد بر مشکلات عدیده این قاره پیر که از بیماریهایی مزمن رنج می برد. به هر حال آنچه نباید می شد، شد و اروپاییها اکنون در می یابند که در محاسبه اشتباه کرده اند و آب رفته به جوی باز نخواهد گشت. مگر با صرف هزینه هایی گزاف و کثاری طاقت فرسا که از عهده بسیاری خارج است.

پس از بالکان موج انقلابات رنگین بخشی دیگر را مورد یورش قرار داد و میوه هایی رسیده را به راحتی به دامان امپریالیسم انداخت. اما این انقلابات و شیوه های انجام آن نیز بزودی رنگ باختند و نشان دادند که کاری که به یمن دلارها و یوروهای اهدایی انجام می گیرد تنها در جاهایی شدنی است که عوامل گوش به فرمان سرمایه جهانی می توانند همان دموکراسی

توافق آژانس در تهران، واگذاری مکانیزم ماشه به رژیم ولایت فقیه

جعفر پویه
بنا به گزارش خبرگزاریها، دور دوم مذاکرات مقامهای آژانس بین المللی انرژی اتمی با رژیم جمهوری اسلامی در تهران به پایان رسید. سرپرستی هیات اعزامی آژانس را "اولی هاینون"، معاون مدیرکل آژانس و سرپرست هیات رژیم را جواد وعیدی به عهده دارند. هرچند نماینده آژانس امروز اعلام کرد که "در مورد نحوه رفع ابهامهایی که درباره فعالیت اتمی ایران برای آنان وجود دارد با مقامهای این کشور به توافق رسیده اند" اما با توجه به نوع و شکل توافق انجام گرفته می شود گفت که آنهم چیزی نیست الا خریدن زمان برای رژیم و واگذاری مکانیزم ماشه به آن علیه جامعه جهانی! زیرا جواد وعیدی، سرپرست هیات رژیم و معاون بین الملل دبیر شورای امنیت ملی "الایجانی" می گوید: "طرفین در مدت ۶۰ روز، چارچوب و نحوه حل و فصل مسایل باقیمانده در موضوع هسته‌ای ایران را طراحی و تدوین خواهند کرد تا پس از آن، به شرط خودداری غرب از دست زدن به اقداماتی که ممکن است این مسیر را تخریب کند، آن را به مرحله اجرا درآورند." یعنی، رژیم بدون توجه به دو بار مهلت تعیین شده در قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل به غنی سازی ادامه داده و اکنون خود دو ماه زمان فقط برای تعیین چارچوب و نحوه حل و فصل مسایل معین می کند. اما اگر پس از این زمان و یا بازی درآوردنهای حقوقی رژیم، جامعه جهانی که در اینجا "غرب" نامیده شده اعتراض کند و یا هرگونه حرکتی از خود بروز دهد، رژیم زیر همه توافقات انجام شده خواهد زد. به زبان دیگر، بچه دبستانی را هم اینگونه نمی شود فریب داد که به ظاهر مقامات آژانس پذیرفته اند.

به دست آوردن مکانیزم ماشه در این توافق توسط رژیم و عملکرد تا کنونی آن ثابت می کند که این پرونده با اینگونه توافقات راه به جایی نخواهد برد و مقامهای آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز با پذیرفتن این دست توافقات ابکی و بیهوده، بیش از پیش این نهاد بین المللی را در نزد افکار عمومی فشل نشان می دهند و بر ناتوانی و نا کار آمدی آن صحنه می گذارند.

رژیم جمهوری اسلامی همه راهها را برای به دست آوردن بمب اتمی پیموده است و اکنون خود را برای عواقبی که به دلیل عدم اجرای قطعنامه های لازم الاجرای سازمان ملل متحد که ممکن است گریبانش را بگیرد آماده می کند. اما مقامات آژانس بدون توجه به همه اطلاعات تا کنونی، زمینه را برای در خطر قرار دادن مردم ایران و منطقه آماده می کنند.

۲۲ تیر ۸۶

آرایش فساد طبق کاتالوگ قانون اساسی

منصور امان
در همان روز که شورای نگهبان اعلام کرد رسیدگی به فساد حکومتی را مُمایز قانون اساسی "نظام" می شمارد، نیروی انتظامی با انتشار بیانیته ای ضمن توهین به زنان و جوانان کشور و متهم نمودن آنها به فساد، بار دیگر به تهدید مردم پرداخته و برای آنها خط و نشان کشید.

همزمانی این دو رویکرد مشخص، بخشی از دلایل اشتیاق هیستریک رهبران جمهوری اسلامی به ورود به خصوصی ترین پهنه های زندگی مردم را به گونه برجسته تری در برابر نگاه گذاشته است. آیت الله ها جنتی، یزدی، رضوانی و دوستان، روی حجاب ضحیمی که آلت فعل اونفورم پوش آنها ماموریت دارد جامعه را زیر آن دفن کند، سفره رنگینی گسترانده اند. برداشتن دگنگ "فساد" علیه مردم، حمله پیشگیرانه برای دفاع از مواهی است که این پرهیزکاران با آزمندی تمام از کیسه خلع ید شده ها بیرون می کشند و با سرسختی تمام از دادن حساب در باره آن، تن می زنند.

بیانیه نیروی انتظامی اما نشان می دهد که آقای جنتی و سر لوطی فقیه تر او، نمی توانند روی توان تحمل یخ نازکی که بر آن سر می خورند، شرط هنگفتی ببندند. تنظیم کنندگان بیانیه مزبور با وجود آن که تلاش نفس گیری برای نمایش اعتماد به نفس به خرج داده اند اما در انتها با اعتراف به این که "هنجار شکنان پلیس را تست می کنند"، بر ناکامی گزرمه های خیابانی در پوشاندن لباس وحشت و انقیاد بر تن جامعه صحنه گذاشته اند. همچنین دستگاه سرکوب اجتماعی "آقا" اذعان کرده است که خط و نشانهای جدید آن نه اقدامی مستقل و از موضع قدرت که، واکنشی اجباری در برابر "کسانی است که طرحها و اقدامات را موقتی احساس می کنند."

بوق لشکر کشی یک گذر قُرُق کُن به نام "سردار رادان" علیه "موی پسران"، همه ی بضاعتی است که برای جنگ نامه "طرح امنیت اجتماعی" باقی مانده است.

۲۷ تیر ۸۶

جهانی سازی، انقلاب مخملی، اشغال و مذاکره

بقیه از صفحه ۸
شلتاقهای بیهوده نیز راه به جایی نمی برد. بنابراین آمریکا برای بیرون رفتن از معضلی که برای خود و منطقه ساخته است باید این موضوع را بپذیرد.

اگر تکرار جمله تغییر رفتار رژیم جمهوری اسلامی را که توسط مقامات آمریکایی تکرار می شود را به عنوان استراتژی آمریکا قبول کنیم، آن وقت مشخص می شود که دلیل این یک شهر و دو نخ چیست. زیرا از یک سو طرفین برای یکدیگر خط و نشان می کشند و از جانب دیگر برای مذاکره و توافق منتظر فرصت هستند. هرچند بسیاری متفقد هستند که آمریکا برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی به دنبال زمان مناسب می گردد. اما بازار گرم لابیهای دست و دلباز و قرار و مدارهای نان و آبداری که در گوشه کنار مشاهده می شود. همه این حدسها را بی دلیل می نمایاند.

از جانب دیگر رژیم جمهوری اسلامی که دشمنی با آمریکا را رنگ ایدئولوژیک زده است. این روزها برای مذاکره با آمریکا اظهار علاقه می کند و پایورانش با شور و شوق آن را به زبان می آورند. اینها همان کسانی هستند که اگر دیگران به هر دلیل چنین چیزی را بیان کنند هزاران انگ و برچسب از قبل تهیه شده را او می چسبانند. از مزدور بیگانه تا جاسوس و ... اما این که خود برای توافق با شیطان بزرگ روز شماری می کند این باید دلیل دیگری داشته باشد. زیرا تا آنجا که به آمریکا باز می گردند، ساستمداران و مقامات رسمی می گویند که به دنبال تغییر رفتار رژیم هستند. اما عجله و شور و شوق رژیم برای مذاکره با آمریکا تنها برای همین تغییر رفتار است؟ یا این که از جایی دیگر می ترسد؟ گمان می رود که بحرانهای همه جانبه، عدم مشروعیت داخلی رژیم و ترس از یک قیام همگانی آنها را واداشته که از ترس آن به شیطان بزرگ پناه ببرند.

جهانی سازی با آنچه در گذشته بیان می شد دارد به رویایی شکست خورده تبدیل می شود. جمهوری اسلامی که خود را بخشی از نیروی این تغییر می دانست و خواستار دخالت دادن خودش در این پروسه بود. باید به دنبال راهکار دیگری باشد. این که همه سرکوبگران و اشغالگران چه نظامی و چه خزننده در موقع بی سرانجامی مجبور می شوند هوای یکدیگر را داشته باشند یک حرف است. اما مقابله با مردمی که از بیداد به جان آمده اند و هرآن ممکن است دست به کاری اساسی بزنند حرفی دیگر. اگر جناح دشمن مردم به سوی واگرایی حرکت کند، در جبهه مردم چه تغییری ضروری است؟

معامله با آمریکا با چاشنی عقب نشینی

لیلا جدیدی
خبر دیدار سفیر و دو دیپلمات جمهوری اسلامی با پنج دیپلمات - تروریست رژیم که ۷ ماه است در بند نیروهای آمریکایی هستند، در صورتی اعلام شد که هم مقامهای عراقی و هم دولت آمریکا از دخالتهای رژیم در ایجاد ناآرامی در عراق بیش از پیش به ستوه آمده اند.

بدون تردید مقامهای عراقی که در روزهای اخیر برای "ایجاد زمینه ای جهت مذاکرات" به ایران و آمریکا سفر کرده بودند، باید قولهای رضایت بخشی از ملاها دریافت کرده باشند. شواهد حاکی از آن است که اوایل تیر ماه سال جاری هنگامی که طالبانی، ریس جمهور عراق به ایران سفر کرد و قول گرفتن ملاقات با پنج پاسدار در بند آمریکا را به رژیم داد، پیام دلچسبی هم برای آمریکا هدیه گرفت. او گفت که امیدوار است اقدام او از "تنشها در عراق بکاهد." از سوی دیگر، وزیر خارجه عراق نیز برای "ایجاد فضای مناسب و سازنده برای مذاکرات" به آمریکا سفر کرد و پیام مثبت رژیم در برابر خواست آمریکا را رساند.

ملاقات مقامهای جمهوری اسلامی با پنج مزدور خود در عراق در همان حال صورت گرفت که روز آدینه ۱۵ تیر، خانم رایس در مصاحبه ای با شبکه ان بی سی، جمهوری اسلامی را "کشوری با سیاستهای خطرناک" خواند که "به نحو فزاینده ای خطرناک تر می شود." جلال طالبانی در همان روز در مصاحبه ای با تلویزیون العربیه، همکاری ایران و سوریه را ۷۰ درصد موفقیت در جنگ با تروریستها در عراق توصیف کرد.

از سوی دیگر، ژنرال کوین برگنر، سخنگوی ارتش آمریکا در عراق نیز هفته گذشته به جمهوری اسلامی هشدار داد که از "عملیات سپاه قدس در عراق برای گسترش خشونتها اطلاع دارد." او گفت که رژیم ایران در ۳ اردوگاه در نزدیکی تهران، عراقیها را در دوره هایی که ۲۰ تا ۶۰ شبه نظامی در آن شرکت دارند، آموزش می دهد.

با توجه به آنکه هم مقامات عراقی و هم دولت آمریکا به وخامت اوضاع در عراق در نتیجه دخالت جمهوری اسلامی تاکید دارند، اجازه ملاقات با پنج مزدور رژیم آنهم در صورتی که صلیب سرخ هیچگونه حضور و یا اطلاعی از آن نداشته، این سوال را بر می انگیزد که رژیم به کدام عقب نشینی تن داده است؟

۱۸ تیر ۸۶

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی



دعوت کانون نویسندگان به شرکت در مراسم هفتمین سالگرد احمد شاملو

قرار است روز سه شنبه دوم مرداد به دعوت کانون نویسندگان ایران، تجمعی در گورستان امامزاده طاهر - مهر شهر کرج برای بزرگداشت هفتمین سالگرد خاموشی احمد شاملو، شاعر بزرگ و آزادیخواه ایران برگزار شود. کانون نویسندگان در اطلاعیه خود به این مناسبت آورده است:

کوچه ما تنگ نیست
شادمانه باش!
و شاهراه ما
از منظر تمامی آزادی‌ها می‌گذرد!

مردم آزاده!

به مناسبت هفتمین سالگرد درگذشت احمد شاملو، شاعر آزادی، گردهم می‌آییم تا خاطره انسان بزرگواری را پاس بداریم که هستی و شعر خود را صرف پیکار با وهنی کرد که بر تبار انسان می‌رود، شاعر بزرگی که تا واپسین دم حیات هرگز از اندیشه پهروزی مردم، آزادی و نبرد با جهل و سانسور و نابرابری فارغ نبود.

ترانه "دایه دایه" را رژیم در موزه گذاشت

ترانه معروف "دایه دایه" با صدای رضاسقایی و تنظیم مجتبی میرزاده در فهرست آثار فاخر موسیقی ایران قرار گرفت.



بدین وسیله این ترانه که آهنگ و شعر آن از آثار محلی مردم لرستان است، همچنان تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که تظاهر به علاقه مندی به هنر مردمی دارد، بر سر زبانها خواهد ماند. ترانه "دایه دایه" به جای قرار گرفتن در موزه آثار تاریخی رژیم، شعار روز مبارزان و زندانیان زندانهای مخوف جمهوری اسلامی است. "دایه دایه" وقته جنگه، وقت دوستی با تفنگه."

برگزاری کنسرت "اجرای زنده روی کره زمین" در پنج قاره جهان

"شرق بوخارست" در سیدنی

فستیوال فیلم سیدنی در استرالیا که از ۸ ژوئن آغاز شده بود، در روز ۲۴ ژوئن به پایان رسید. در سالهای گذشته یک تحول بزرگ در این فستیوال چشمگیر بوده است: سینمای رومانی و کارگردانان جوان آن



که تلاش کرده اند از امور مربوط به زندگی در کشور خود فیلم بسازند.

امسال فیلم "شرق بوخارست" که در سال ۲۰۰۶ جایزه کان را از آن خود پرده شد. کارگردان، کارگردان و نویسنده ۳۲ ساله "شرق بوخارست"، در این فیلم بازگشت سرمایه داری به رومانی پس از پایان دوران استالینیستی چاوشسکو در سال ۱۹۸۹ و وضعیت اسفناکی که کشورش با آن روبرو شد را به نمایش گذاشته است.

که موجب گرمایش زمین شده است، گردند.

اما باب گلدف، از ستارگان راک بریتانیا که کنسرتهای "Live Aid" و "Live 8" هر دو از ایده های او بودند و با پیگیریهای او برگزار شدند، در مورد تاثیر "کنسرت زمین زنده" چندان خوشبین نیست.

وی در این رابطه گفت، دنیا در حال حاضر در مورد خطر گرمایش زمین آگاهی کافی دارد و کنسرت "زمین زنده" فاقد "هدف نهایی" است.

بر جاده‌های سرخ" نادر ابراهیمی به زودی منتشر



می‌شود"

رمان ۵ جلدی "بر جاده‌های سرخ" تا آخر تیرماه از سوی انتشارات روزبهان وارد بازار کتاب می‌شود.

نویسنده این کتاب، نادر ابراهیمی، رمان بلندی از زندگی نامه میرمهنا دغواپی، یکی از مبارزان جنوب ایران را به روایت آورده است. داستان این رمان براساس اسناد تاریخی درباره زندگی یکی از مبارزان جنوب که با کمک دلاوران همان خطه توانست حرکت استقلال‌طلبانه‌ای در جنوب ایران به انجام برساند، است.

از دیگر آثار این نویسنده می‌توان به "خانه ای بر شب"، "آرش در قلمرو تردید"، "مصایب و رویای گاجرات"، "بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم"، "هزارپای سیاه و قصه‌های صحرا" اشاره کرد.

داستان بلند ابراهیمی به نام "آتش بدون دود"، جایزه نویسنده برگزیده ۲۰ سال پس از انقلاب را از آن او کرد.

اثر دیگر نادر ابراهیمی به نام "کلاغها"، جایزه اول فستیوال کتابهای کودکان توکیو ژاپن، جایزه اول سبب طلایی براتیسلاوا و جایزه اول تعلیم و تربیت از یونسکو را از آن خود کرده است.

از روز هفتم ژوئیه، ۹ کنسرت در ۹ گوشه جهان با شرکت بیش از ۱۰۰ هنرمند اجرا گردید. این کنسرتها با هدف نشر آگاهی پیرامون گرم شدن زمین به مردم جهان ترتیب داده شده بود.

ال گور، معاون رییس جمهوری سابق آمریکا و از برگزار کنندگان اصلی این مجموعه کنسرت گفت: "نخستین کنسرت در استرالیا برگزار می‌شود و با نهمین کنسرت در ریودوژانیرو در برزیل پایان می‌یابد."

در ۹ کنسرت یاد شده، ستاره‌های محبوبی چون لینکین پارک، مادونا، سنوپ داگ، پلیس و جنسیس به روی صحنه رفتند.

برگزارکنندگان امیدوار بودند که حدود دو میلیارد نفر در سراسر جهان از طریق تلویزیون و اینترنت این کنسرتها را تماشا کنند و پیام آنرا که کاهش گرمایش زمین است، دریافت کنند.

ال گور نیز گفت که امیدوار است تماشاگران، رهبران خود را تحت فشار قرار دهند تا با امضای معاهده جدیدی تا سال ۲۰۰۹ موجب کاهش آلودگی



متن حکم اعدام مجاهدين خلق در شهر يور ۶۷ توسط خميني همراه با نامه احمد خميني و جواب دوباره خميني



بسم الله الرحمن الرحيم
 از آنجا که منافقين خائن به هيچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه مي گويند از روي حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پيدا کرده اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهاي کلاسيک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاريهاي حزب بعث عراق و نيز جاسوسي آنان براي صدام عليه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهاني و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکيل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضوع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخيص موضوع نيز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید، آقایانی که تشخيص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند [اشداء علی الکفار] باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد. والسلام.
 روح الله الموسوی الخمينی

پدر بزرگوار حضرت امام مدظله العالی
 پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرت تعالی درباره منافقين ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سوال مطرح کردند:
 ۱- آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده اند و محاکمه شده اند و محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده اند محکوم به اعدامند؟
 ۲- آیا منافقين که محکوم به زندان محدود شده اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده اند ولی بر سر موضوع نفاق می باشند محکوم به اعدام می باشند؟
 ۳- در مورد رسیدگی به وضع منافقين آیا پرونده های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می توانند مستقلا عمل کنند؟
 فرزند شما، احمد

خمینی در جواب پسرش در زیر این نامه می نویسد:

بسمه تعالی
 در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است.
 روح الله الموسوی

گستره فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در شهرستانها

دیماه ۱۳۶۷ - در چهارراه کجیاب در مرکز شهر تبریز ۱۷ تن از زندانیان سیاسی - در تن از پزشکان متخصص به نامهای دکتر فیروز صارمی، متخصص سرطان و دکتر طیبی نژاد، متخصص زایمان - به دار آویخته شده اند. این صحنه ۲۲ ساعت در معرض تماشای عموم قرار داشت. روز بعد ۵۳ تن از مجاهدان در زندان سپاه پاسداران تبریز حلق آویز شدند

- ۴۰۰ زندانی در ارومیه اعدام شدند
- طی آبان ۶۷ در مشهد ۲۵۰ تن، در خرم آباد ۱۵۰ تن، تنها در یک نوبت اعدام شدند
- در پاییز و زمستان ۶۷ زندانیان سیاسی را در دسته های چند ده نفری در ملاءعام حلق آویز می کردند.

در صفحه ۱۰

شورای ملی مقاومت ایران محصول جدال بین ترقی و ارتجاع

زینت میرهاشمی

منبع: یادداشت هفته ۳۱ تیر سایت دیدگاه

روز شنبه ۳۰ تیر بیست و ششمین سالگرد تاسیس شورای ملی مقاومت ایران بود. از آن جایی که این پدیده و علت‌های پیدایی این ائتلاف همچنان موضوع روز است، یادداشت سیاسی روز را به این پیدایی اختصاص دادم. شورای ملی مقاومت، رهیافت سلسله کشاکش‌های بین نیروهای مترقی و دموکراتیک در دوره ای بود که نعلین و عمامه و عبا با توسل به زور در جهت تثبیت خود به جای تاج و تخت سلطنت گام بر می داشت.

در جدالی که بین دو نیرو جریان داشت، از یک طرف نیروهای آگاهی بودند که حاضر نبودند در رهایی از یک دیکتاتور نسبتاً مدرن به یک دیکتاتور قرون وسطایی تن دهند و از طرفی دیگر رژیمی که در پوشش و پز ضد امپریالیستی و با نقشی فریبکارانه تلاش می کرد با شکاف انداختن در صف نیروهای سیاسی آن روز، دست به قلع و قمع هر ندای آزادیخواهانه بزند. خمینی همزمان با عوامفریبی با شکنجه و کشتار، زندان و اعدام در سد بود تا حکومتی شرعی را از قعر قرون به دنیای امروز عرضه کند و آن را بر طبق قانون اساسی ارتجاعی تا ظهور امام غایب ماندگار جلوه دهد.

بخشی از نیروهای سیاسی مثل سازمان اکثریت و حزب توده، فریب پز ضد امپریالیستی خمینی را خورده و دفاع از نعلین و عمامه ی یک نیروی ارتجاعی و بنیادگرا را بر دفاع از ارزش‌ها و پرستیهای دموکراتیک، که دستاورد مبارزه بشری و مبارزه مردم ایران برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بود، ترجیح دادند. البته رژیم پس از سرکوب اولیه نیروهای مقاومت به سراغ آنها هم رفت و آنان نیز قربانی خشونت بی حد و حصر چنین رژیم هولناکی شدند.

مبارزه قهر آمیز، در شرایطی که تمام راه‌های مبارزه مسالمت آمیز از طرف رژیم ولایت فقیه بسته شد، به اپوزیسیون تحمیل شد. در گزاره تفکری رادیکال برای موثر بودن در رویدادها و تغییر رژیم و دفاع از بلندای اندیشه های کنشگران جامعه در طی سه ربع قرن، برای برقراری دموکراسی و عدالت اجتماعی، شورا به پیدایی آمد. روز ۳۰ تیر سال ۱۳۶۰، در سالروز قیام مردمی ۳۰ تیر ۱۳۳۱، شورای ملی

مقاومت به ابتکار آقای مسعود رجوی مسئول سازمان مجاهدین خلق ایران تاسیس شد. شورای ملی مقاومت از نظر برنامه با میثاق بنی صدر آغاز به کار کرد و پس از آن در ۷ مهر ۱۳۶۰، مسعود رجوی برنامه دولت موقت برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران را اعلام نمود.

در اسفند ماه سال ۱۳۶۰ سه سند مهم به تصویب اعضای شورای ملی مقاومت رسید که از جمله این اسناد، اساسنامه شورا و «وظایف مبرم دولت موقت» می باشند. پس از آن طرح‌های مربوط به صلح، خودمختاری کردستان، طرح رفع تبعیض جنسی و طرح رفع تبعیض مذهبی و جدایی دین از دولت به تصویب رسید.

در تابستان سال ۱۳۷۲ شورای ملی مقاومت خانم مریم رجوی را به عنوان رئیس جمهور دوران انتقال حاکمیت به مردم انتخاب نمود و علامت شیر و خورشید را به عنوان آرم شورا برگزید.

طی سالهای اخیر مریم رجوی طی سخنرانیهای خود بر حقوق زنان، جدایی دین از دولت و چشم انداز یک دوره انتقال ۶ ماهه برای واگذاری حاکمیت به مردم از طریق مجلس موسسان، پایبندی به حقوق دموکراتیک مردم و استقلال از قدرتهای خارجی و نفی مجازات اعدام تاکید نموده است. کلیه این موارد در بیانیه ها و قطعنامه های شورا مورد تأیید قرار گرفته است.

در شرایطی که شورای ملی مقاومت تاسیس شد، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که تبدیل به یک سازمان توده ای و تأثیرگذار شده بود، دچار اختلافهای درونی و انشعابهای متعدد شد. این سازمان با نیروی عظیم و چهره ای مردمی که داشت می توانست به اتحاد جنبش چپ اقدام کرده و نقش مداخله گرانه جدی در جنبش عدالتخواهانه و رهائیبخش مردم ایران در مقابل دیو سهمگین ارتجاع مذهبی ایفا کند. متأسفانه چنین فرصت چرایی این ناتوانی در این جا نیست و از آن می گذریم.

ما بخشی از جنبش پیشتاز فدایی با تکیه بر دیدگاههای رفیق بیژن جزنی پیرامون جبهه رهائیبخش، و با اعتقاد به تشکیل جبهه ای مشترک در برابر رژیم، در چالشهای جنبش فدایی و بخش اقلیت آن با حفظ انتقادهایی که به چگونگی پیدایی شورا و برخی از اعضا و مواضع آن داشتیم، به شورا پیوستیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بر طبق منشور آن «شورای ملی مقاومت

که سازمان ما در ائتلاف موجود شورای ملی مقاومت خود را سهیم می داند.

در رابطه با رویدادهای بین المللی و مسائل اخیر، شورای ملی مقاومت مخالف هر گونه مداخله نظامی و خارجی است. شورا به عنوان یک الترناتیو دموکراتیک از دولتها و نهادهای بین المللی می خواهد که دست از حمایت رژیم ایران بردارند و حق مردم ایران برای رسیدن به آزادی و برخورداری از حکومتی دموکراتیک را به رسمیت بشناسند.

در سالروز تاسیس شورا، به اراده های خستگی ناپذیر زنان و مردان رزمنده مقاومت، به رزمندگان شهر اشرف که در شرایط سخت با استواری و درایت مقاومت می کنند و به همه کسانی که برای ساختن جهانی دیگر تلاش می کنند درود می فرستم. یاد همه کسانی که برای اهداف آزادیخواهانه و عدالت طلبانه جان باختند گرامی باد.

۳۱ تیر ۱۳۸۶

افزایش یک میلیون تن به لشکر بیکاران در سال

زینت میرهاشمی

وزیر کار رژیم، روز شنبه اعلام کرد که سالانه یک میلیون نفر به صف بیکاران اضافه می شود. در بررسی داده های آماری توسط ارگانها و نهادهای دولتی باید توجه داشت که این آمار همواره به شکلی تنظیم می شود که واقعیت‌های جامعه را به درستی منعکس نکند و بنا بر این آمار واقعی بیکاران بسیار بیشتر از ارقامیست که گردانندگان حکومت اعلام می کنند.

محمد چهرمی با اعلام همین میزان بیکاری وضع فاجعه بار اشتغال را عیان می کند. وی از یک طرف اقرار می کند سالی یک میلیون بیکار به جمعیت بیکاران اضافه می شود و در بخش دیگر می گوید «با توجه به هرم سنی جوانان در هر سال حداقل ۴۵ هزار نفر به بیکاران اضافه خواهد شد.» با توجه به جمعیت جوان ایران، تعطیلی واحدهای بزرگ تولیدی و سیاستهای مخرب اقتصادی رژیم، بیکاری رشد صعودی داشته و در پی آن فقر و نابسامانی ابعاد گسترده تری به خود گرفته است.

۱۷ تیر ۸۶

ایران را در شرایط کنونی الترناتیو دموکراتیک رژیم ولایت فقیه دانسته و شرکت در این ائتلاف بر اساس اصل اتحاد - مبارزه (با عمده بودن سیاست اتحاد) را سیاست اصولی می داند.»

با گذشت ۲۶ سال از تاسیس این نهاد ملی و مردمی، علیرغم همه فشارهایی که از طرف رژیم و قدرتهای امپریالیستی و یا از طرف آنهایی که حاضر نیستند هزینه ادعاهای خود را بپردازند و یا ائتلاف و اتحاد را فقط با رهبری خود قبول دارند، شورا همچنان پا برجاست و مساله اصلی آن یعنی سرنگونی رژیم بنیادگرای مذهبی حاکم بر ایران همچنان در دستور روز است.

مبارزه در شرایط بحرانی و پیچیده آن هم با وجود یک استبداد مذهبی همانند شنا کردن در سیلابهای بهاری و کشتیرانی در اقیانوس طوفانی مستلزم پذیرش سختیها و پرداخت هزینه های سنگین می باشد. پایداری، سازمانیابی و حفاظت از نیروهای جنبش در برابر رژیمی به غایت ارتجاعی و سرکوبگر که غرب و شرق جهان برای منافع اقتصادیشان حمایت می کنند، به مردان و زنانی نیاز دارد که به عشق آزادی سراسر زندگی خود را به مبارزه اختصاص دهند و شورای ملی مقاومت در برگزیده چنین افرادیست.

البته شورا به عنوان یک الترناتیو سیاسی و یک نیروی فعال و مداخله گر در حرکت خود دچار اشکالها و کمبودهایی می شود و این موضوع آسیبهای مشخصی به همراه دارد. نقصها و کمبودهایی در حرکت شورا مانع از این نمی شود که استواری بر پیمان با مردم برای ساختن ایرانی آزاد و دموکراتیک و جدیت در عمل مبارزاتی نادیده گرفته شود.

برای رسیدن به توسعه پایدار و جامعه ای دموکراتیک و کثرتگرا باید مانع اصلی یعنی جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

از نظر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای برقراری نظامی دموکراتیک، پلورالیستی، سکولار با جهتگیری سوسیالیستی، باید در گام اول رژیم ارتجاعی و استبدادی حاکم بر ایران را سرنگون کرد. به همین جهت اتحاد همه نیروهایی که علیه نظام ولایت فقیه و برای تحقق استقلال، دموکراسی، صلح و حاکمیت مردمی تلاش می کنند به هنگام تر از هر زمان دیگر است. در گرانیگاه این تفکر که آیا واقعا به تغییر اساسی و جدی می اندیشیم یا این که فقط به نقد حکومت باید پرداخته شود است،

در بدر به دنبال مقصر

جعفر پویه

گویی های عملی و همتیانش باقی نخواهد گذاشت.

هرچند پس از اعلام نتیجه انتخابات سروصدای بعضی ها در آمد و شکوه هایی بگوش رسید، اما چرب کردن سبیل رفسنجانی با واگذار کردن

اختیار در مدیریت برنامه بیست ساله و کنترل آن توسط علی خامنه ای آتش در گیربهای جناحی را اندکی فرو نشاند. اما چیزی نگذشت که شاگردان مصباح یزدی پدرخوانده باند احمد نژاد پرده رودبایستی را دریدند و با هو کردن رفسنجانی و بهم زدن سخنرانی او در قم با شمشیری از رو بسته حمله را آغاز کردند. فاطمه رجبی همسر الهام سخنگوی قوه قضائیه و بعدن دولت همراه با تعدادی سایت اینترنتی از یک طرف و صاحبان تریبون های نماز جمعه از طرف دیگر توپخانه ای پر آتش را بر علیه رقیب سازمان دادند. نشریات بی نام و نشان، شبنامه های بی امضاء، سی دی های افشاگرانه و ... دست بدست چرخید و تا می توانست رفسنجانی و دیگر جریان موسوم به دوم خردادی را بیش از پیش رسوا کرد. زد و خورد باندهای داخل حکومت تنها کاری که می توانست بکند این بود: آنچه بی بی بسیاری سعی داشتند تا به زبان بی زبانی بگویند را بی پرده گفت و نقاب از روی دغلبازان برانداخت.

هرچند باند پیروز در داخل توانست حریف را منکوب کند اما در عرصه بین المللی شکست های پی در پی را اندوخت و همه بافته های تاکتونی ای را که قبلی ها با حيله و بی رنگی پیش برده بودند را پنبه کرد. پرونده اتمی به شورای امنیت رفت و با صدور دو قطعنامه شکست کامل دیپلماسی هسته ای رژیم را رقم زد. روابط دیرینه با اتحادیه اروپا برهم خورد و چند بیانیه تهدید آمیز از سوی آن نیز منتشر شد. جدای از این اتحادیه اروپا اعلام کرد که قطعنامه سازمان ملل را سخت تر به اجرا خواهد گذاشت و تقریباً بسیاری از امکانات فرار از فشارهای امریکا از رژیم سلب شد.

در عراق نه تنها بسیاری از موقعیت ها را از دست دادند بلکه چند دیپلمات تروریست شان نیز دستگیر شد و با افشا طرح های تروریستی آنها و اعمالشان در وضعیت بدی قرار گرفتند. مقتدا صدر مخفی شد و لشکر مهدی تا اطلاع ثانوی فرماندهانش را به ام القرا فرستاد. در لبنان هرچند به ظاهر حسن نصراله در جنگ با اسرائیل توانست سروصدای زیادی بپا کند اما در عمل ستاره اش رو به افول است و اکنون بسیاری او را مسئول خسارات ببار آمده می دانند که حاصلی بجز خرابی برای مردم لبنان در بر نداشت. بساط اعتراضات خیابانی بیروت به

منبع: یادداشت هفته ۱۳ مه ۲۰۰۷ سایت دیدگاه

بر خلاف تصور سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و تیم امنیتی - نظامی که موفقیت خود را مدیون طرحی چندلایه قلمداد می کرد، حالا دیگر رژیم از همه طرف در محاصره قرار دارد. آنانی که تا کنون راه برد عملی خود را در صدور بحران به بیرون از مرزها و سرکوب شدید در داخل تدوین می کردند. اکنون بطور کامل در منگنه ای قرار دارند که آنرا پیش بینی نمی کردند. اما آنچه که از شرایط بر می آید اکنون کفگیر مدیریت بحران به کف دیگ خورده است و سروصدای آن گوش مجریان را نیز می آزارد. به همین دلیل بالا بیا به جان یکدیگر افتاده اند و هرکس در این میانه به دنبال مقصر می گردد. مقصر کیست و تقصیر چیست، یاوران رژیم جمهوری اسلامی برای پیدا کردن آن باید در آینه نگاه کنند و کرده و خود را مرور کنند.

شکست پروژه اروپایی ها در حمایت از رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری برای روی کار آوردن دولتی بظاهر مدره اما تا مغز استخوان فاسد، احمدی نژاد را بر ایریکه قدرت نشانده. اما این پایان ماجرا نبود بلکه آغازی شد برای ورود به یک سلسله کشمکشهایی که برای هیچ کدام از طرفین قابل پیش بینی نبود. یکه تازی باندی که احمدی نژاد را برکشیده به گونه ای است که برای بسیاری در جناح منتسب به علی خامنه ای نیز قابل قبول نیست. دور زدن مراکز متفاوت ذی نفع در بسیاری از امور از جمله قوه مقننه و بی اطلاعی آنان از سیاستها و تصمیم گیری های یک شبه و یا خلق الساعه دولت و رئیس جمهور کار را بجای رساند که در مجلس آخوندها نماینده ای پیشنهاد کلاس توجیهی برای رئیس جمهور را داد. البته او خود بخوبی می داند که این تره خرد نکردن رئیس دولت برای تعدادی نماینده فرمایشی و دستچین شده از عجایب نیست. مگر اینکه علمی و هم ریشانش در مجلس آخوندها به واقع خود را نماینده مردم بدانند و خواستار اهمیت دادن به موقعیت حقوقی خود شوند. اما دانستن احمدی نژاد از سیکل معیوب به ظاهر انتخابات جمهوری اسلامی و تقسیم کرسی مجلس به تعدادی بله قربان گو جایی برای گنده

کاغذ پاره ای که احمدی نژاد و رژیمش سعی دارند تا آنرا بی ارزش بنامند ارزش خود را تحمیل خواهد کرد.

پرش بی اوج رفسنجانی

همزمانی صدور دومین قطعنامه و گروگانگیری جناح رفسنجانی و شرکا را بار دیگر به تحرک واداشت و رفسنجانی سعی کرد تا با به میدان آمدن و بدست گرفتن ابتکار عمل میدان را از چنگ رقیب بدر آورد. اما بار دیگر ولی فقیه رژیم به میدان آمد و با کلماتی درشت او و کسانیکه را که خواستار اندکی تعامل بودند را فریب خورده و ناتوان و ترسو نامید و سرجای خود نشانده. اما با نشانه هایی که در بیرون از کشور وجود دارد نیز می شود فهمید که از رفسنجانی و دارو دسته او قطع امید شده است و دیگر کسی روی او حساب باز نمی کند. زیرا همزمان با تحرکات رفسنجانی و برویبا هایش بین قم و خانه آخوندهای کهنه کار و گوشه گیر و دیگر نقاط، ناگاه پرونده رشوه گیری خانواده او از شرکت نفتی توتال به روی میز کشیده می شود. در فرانسه مقامات توتال بازداشت می شوند و پلیس به بازجویی از آنان می پردازد. بار دیگر نام رفسنجانی و خانواده او بعنوان رشوه گیر معاملات پشت پرده نفت از جانب خبرگزاری ها تکرار می شود و بال و پر او را که در داخل دور برداشته است را قیچی می کند. اینکه آیا دولت و مقامات فرانسوی می توانستند مدتی برای این پرونده کشی و تبدیل کردن رفسنجانی به تیتراژ یک خبرگزاری دست نگه دارند، از بدیهیات است. اما چرا آنها اینکار را نکردند و رفسنجانی را در چنین موقعیتی سکه یک پول کردند؟ پاسخ آن چندان مشکلی نیست، زیرا از او دیگر قطع امید شده است و دورانش بسر آمده است.

سردار گم شده

از بخت بد بعضی ها مدتی قبل یکی از سرداران سپاه به نام علیرضا عسگری که از معاونان صاحب نام هم هست در ترکیه گم شد. عسگری به قول مقامات اطلاعاتی و سپاهی دست کشیده و بکار تجارت زیتون در سوریه اشتغال داشت. او از چنان بار اطلاعاتی برخوردار است که رژیم همه تلاش هایش را بکار گرفت تا از سرنوشت او سرخنی بدست آورد. اما عسگری آب شد و به زمین فرو رفت. بعضی ها گفتند او به غرب پناهنده شده است. بعضی گفتند او توسط سازمانهای

بقیه در صفحه ۱۴

جایی نرسید و بدون نتیجه برچیده شد. در فلسطین پول های ارسالی دردی را دوا نکرد و جریانات نزدیک به رژیم در انزوا قرار گرفتند. مشکل برای رژیم این است که هم چوب را خورده اند و هم پیاز را. زیرا پوله های ارسالی چه هزینه شده باشد چه بلوکه، رژیم را دخالتگر در امورات کشوری دیگر معرفی می کند که مانع صلح و برهم زنده ثبات است و باید تاوان اعمال کرده خود را پس دهد.

کرده زبان دیگر آنانی که راه گریز خود از بحران های داخلی را کشاندن درگیری در زمینهای دیگران می دیدند یکی یکی این امکانات را از دست می دهند و با کم شدن این میدان برای درگیری باید در زمین خود و یا در کنار مرزهای خویش به زد و خورد بپردازد. در این وضعیت مسلم است که هرچه درگیری به مرکز فتنه نزدیک تر باشد بیشتر می توان آنرا زیر آتش گرفت. به همین دلیل حریفان رژیم سعی می کنند تا این امکانات را از او بگیرند و بازی را به منطقه خودی او بکشانند. در چنین حالتی او بیش از پیش آسیب پذیرتر خواهد شد و گریبانش بیشتر گیر خواهد کرد.

نمونه گروگانگیری ملوانان انگلیسی مثال خوبی است که در دسترس است. زیرا تا قبل از این رژیم با همدستی بعضی از هم پیمانان و دست پروردگانش در کشورهای دیگر دست به گروگان گیری می زد و پس از مذاکره و گرفتن باج آنان را آزاد می کرد. چندین نمونه در لبنان و جاهای دیگر را می شود مثال زد که با تروریستهای صادراتی دستگیر شده مواجه شدند. اما وقتیکه که پاسداران خود دست بکار شدند و ملوانان انگلیسی را گروگان گرفتند، قبل از اینکه شرط و شروطشان شنیده شود و یا اصلن بپذیرند که با آنان وارد مذاکره و یا معامله شوند، مجبور به آزادسازی گروگانها شدند بدون اینکه کوچکترین امتیازی بدست آورند. این تجربه بغایت خفت بار برای رژیم درس عبرتی شد تا بدانند که حریفان چندان هم شل و ول که تا کنون آنانرا فرض کرده بود نیستند. زیرا بحران گروگانگیری ملوانان انگلیسی آنچنان بالا گرفت که نزدیک بود تا طومار رژیم را به هم پیچد و همچون سیلی بنیان کن آنرا با خود ببرد. هرچند در این بازی خطرناک رژیم موفق شد تا ضرب صدور دومین قطعنامه شورای امنیت که به معنی شکست دیپلماسی اش بود را بگیرد و با هو و جنجال نمایش قدرتی پوشالی را برگزار کند. اما اکنون پس از فرونشستن گردوغبار رجز خوانی ها این پرسش برای مردم مطرح است که عاقبت این بلند پروازی ها و جنجال آفرینی در پرونده هسته ای چه خواهد شد؟ زیرا تاثیر تحریمهای اعمالی کم کم مشخص خواهد شد و

در به در دنبال مقصر

بقیه از صفحه ۱۳

اطلاعاتی رپوده شده و ... اما آنچه از مجموع خبرها بر می آید ظاهرن عسگری اسرار زیادی می داند که در صورت زبان باز کردن کار دست بسیاری خواهد داد. او کجاست و چه گفته است؟ تا کنون بطور دقیق مشخص نیست.

اما مدتی بعدتر مقامات آمریکایی اعلام کردند که رابرت لوینسون مامور سابق "اف بی آی" در جزیره کیش بازداشت شده است. حالا یک مامور کار کشته و پراسیقه "اف بی آی" در جزیره کیش چه می کند؟ بماند برای فرصتی دیگر. مقامات اطلاعاتی رژیم همچون مفقود شدن عسگری از سرنوشت او ابراز بی اطلاعی می کنند. اما پس از مدتی خبر می رسد که رابرت لوینسون بی سر و صدا به آمریکا باز گشته و حال و احوالش هم خوب است.

اما بعد از آزادی لوینسون خبر می رسد که حسین موسویان از اعضا ارشد تیم مذاکره کننده سابق هسته ای رژیم و از نزدیکان باند رفسنجانی دستگیر شده است. علت دستگیری او هم جاسوسی، "ارتباطات با عوامل خارجی و تبادل اطلاعات با آنها" اعلام می شود. این در حالی است که در حال حاضر موسویان معاون مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام تحت ریاست رفسنجانی است. بنا به گفته منابع مختلف از داخل رژیم احمدی نژاد در جایی گفته است که "در خصوص پرونده هسته ای به اطلاعات جدیدی دست یافته ایم که غیر قابل باور است. او در این جلسه از خیانت برخی از مسوولین پرونده هسته ای و ارتباط ایشان با بیگانگان خبر داده و عنوان می کند که در حال حاضر پرونده این افراد در دست بررسی است و بعد از تکمیل اطلاعات اقدامات مقتضی به عمل خواهد آمد". آیا با کنار هم چیدن این پازل بهم ریخته نمی توان اینگونه حدس زد که مقدمات دراز کردن رفسنجانی دارد چیده می شود؟ نکنند چراغ سبز مدافعین بین المللی او را هم گرفته باشند و توافقاتی نیز انجام گرفته باشد؟ واقعیت هرچه باشد بزودی مشخص خواهد شد. اما یادمان نرود که رفسنجانی نیز مار هفت خط است و کسی نیست که به این راحتی ها بشود او را از میدان بدر کرد.

شیخ شرمگین

شرکت رژیم در کنفرانس شرم الشیخ و جنجال خبری پیرامون آن نیز بدون اینکه نتیجه عملی خاصی برای حاکمان

تهران داشته باشد پایان یافت. شرمگینی لاریجانی در بغداد به علت ندانستن موضع رژیم برای شرکت در کنفرانس شرم الشیخ نمونه دیگری از هرکی به هرکی در داخل رژیم است. در آشفته بازاری که اینروزها پیش آمده هر کس از موضع خود شرط و شروطی را برای شرکت در کنفرانس مطرح می کرد. اما واقعیت این بود که این کنفرانس موقعیتی بود برای رژیم تا خود را یکی از پاهای معادلات منطقه بنامد و بر آن تاکید کند. همچنانکه به محض اینکه خبر شرکت آنها در کنفرانس تایید شد، همه خبرگزاری شروع به گمانه زنی به احتمال گفتگوی رو در روی دو دشمن و رقیب پر سروصدا پرداختند. اما با همه این حرفها و هیاهوی خبری نه تنها اتفاق قابل ملاحظه ای نیفتاد بلکه با خروج متکی از سر میز شام بار دیگر موضوع حضور بانوی ویلون زن سرخ پوشی به کمک آنان آمد تا متکی را از زیر بار نگاه حظار خلاص کند. اما در این کنفرانس آمریکایی ها مذاکرات فشرده و در سطح بالای دیپلماتیک را با سوریه پیشبردند و در صورتی که به توافقاتی دست یابند رژیم یکی از همیمانان استراتژیکی خود را در منطقه از دست خواهد داد و یا حداقل روابطش محدودتر خواهد شد. خبر مذاکرات کارشناسان رژیم و آمریکا هم چیز پر اهمیتی نیست. زیرا بی بی سی نوشت "رایان کراکر سفیر آمریکا در بغداد و دیوید سترفیلد نماینده ویژه خانم رایس در امور عراق با عباس عراقچی معاون وزیر خارجه ایران به مدت سه دقیقه گفتگو کردند". از قبل مشخص است که این گفتگوی سه دقیقه ای نمی تواند چیزی بیش از تعارفات دیپلماتیک باشد و دست آورد قابل ملاحظه ای محسوب نمی شود. هرچند امکان مذاکره رسمی و علنی مقامات طرفین به راحتی امکان پذیر نیست و بار بسیار زیادی برای آنان دارد. زیرا رژیم جمهوری اسلامی مخالفتش با آمریکا را رنگ ایدئولوژیک زده است و برای اینکار باید ابتدا مقدمات زیادی فراهم کند. چون در صورت پشت میز نشستن باید آنچه تا کنون می گفت را یا پس بگیرد و یا توجیه مذهبی کند و برای آن فتوا و دستورالعمل مذهبی بسازد. در غیر اینصورت با ریزش نیرو چه در داخل کشور و چه در عرصه بین المللی روبرو خواهد شد. به هر حال آنچه از هم اکنون می شود حدس زد اینست که این مذاکرات بدون مطمئن شدن رژیم از بدست آوردن یک امتیاز قابل ملاحظه که همان تضمین امنیتی است صورت نخواهد گرفت. و آمریکا نیز بدون اینکه مطمئن شود که رژیم به موجودی بی آزار و حرف شنو تبدیل شده باشد چنین امتیازی را نخواهد داد.

چه وقت چنین چیزی امکان پذیر است؟ اکنون که در چشم انداز نیست.

فصل گرم و اعتراض های داغ

هرچند رژیم در اکثر میادین بین المللی شکست را پذیرا شده است، اما سعی می کند با سخت گیری و سرکوب و تند روی بیشتر در داخل خود را بر اوضاع مسلط نشان دهد. اما سیر صعودی قیمتها، بیکاری، دستمزد ناچیز حقوق بگیران که همان هم پرداخت نمی شود، تورم نقدینگی و ... چیزی نیست که بشود با زور چماق و زندان سروصدای آنها خواباند.

کارگران، معلمان و تقریباً همه مزدبگیران به دلیل بحران روز افزون و ناکافی بودن دستمزدها دست به اعتراض زده اند. این اعتراضات که به صورت زنجیره ای و یکی پس از دیگری بروز می یابد امان رژیم و سردمداران آنرا بریده است. معلمانی که به کمی مزد و برای هماهنگ کردن دستمزدها اعتراض داشتند چندین بار به خیابان آمدند و حتا تهدید کردند اگر به خواسته آنان جواب مثبت دادن نشود اعتصابی سراسری را سامان خواهند داد. از وحشت بوقوع پیوستن چنین تهدیدی ماموران اطلاعاتی شبانه به محل های تجمع فعالان آنها و یا خانه هایشان یورش بردند و اقدام به دستگیری بسیاری کردند. هرچند ممکن است این دستگیری ها و بگیرو ببندها بتواند مدتی تاثیر گذار باشد. اما شکم های گرسنه و حقوقی که کفایت حداقل ها را نمی دهد، پروای دستگیری و یا ضرب و شتم را نخواهد داشت و بار دیگر بسیار پر قدرت تر و پر تجربه تر سر بر خواهد آورد.

کارگرانی که همان حداقل حقوق خود را که در قانون اساسی رژیم بود را نیز دارند از دست می دهند. کارد به استخوان رسیده به خیابانها سرازیر می شوند. کتک می خورند، توهین می شوند، دستگیر می شوند و به زندان می روند، اما حاضر نیستند ساکت بنشینند و به خانه های خود باز گردند. اشتباه رژیم و همه سرکوبگران در اینجاست که نمی تواند بفهمد این مردم به حقوق خود آگاه اند و خواستار بدست آوردن آن هستند. امروز دیگر با اطمینان می توان گفت که اکثریت کارگران ایرانی به ضعف خود یعنی ندانستن تشکیلات آگاه است و تمام تلاش خود را برای بیایی آن بکار می گیرد. کارگران و مزدبگیران شرکت واحد نمونه ای مثال زدنی است. بارها به آنان حمله شده است. زندانی و شکنجه شده اند. اما همچنان برای برپایی سندیکای خویش پافشاری می کنند و اینطور می توان گفت که سندیکای کارگران شرکت واحد اکنون دیگر بطور غیر رسمی وجود خود را تحمیل کرده است. مقصود از غیر

رسمی ثبت نشدن در مراجع قانونی است. والا در هیچ گردهم آیی و یا بحث و گفتگو درباره حقوق کارگران و موقعیت آنان نیست که ردی از فعالان سندیکای شرکت واحد نباشد. این آگاهی که برپایی تشکیلات را ضرورت روز تشخیص داده و برای برپایی آن دست به اقداماتی عملی می زند. بالای جان تشکلات زرد دولتی و عناصر سرکوبگر رژیم است. زیرا آنانیکه تا کنون خود را یک تاز میدان می دیدند از این بعد دیگر با رغیبی محکم و استوار روبرو هستند که سعی خواهد کرد تا همه آنان را از محیط های کاری جازو کند. به همین دلیل مقامات رژیم همه سعی خود را بکار می گیرند تا از برپایی تشکلات مستقل کارگران جلو گیری کنند. زیرا بخوبی آگاهند که در صورت برپایی چنین تشکلاتی آنان دیگر نخواهند توانست به شیوه گذشته هرچه را که می خواهند انجام دهند.

تقریباً در اکثر شهرهای بزرگ و شهرکهای صنعتی بسیاری از کارخانه ها یا تعطیل شده اند و یا کارگران به شدت با عوامل کارفرما بر سر دستمزد و ساعت کار و شرایط محیط کار درگیر هستند. اعتصابهای پرسروصدا راهبندانها و تحصن در مقابل استانداری و اداره کار و ... از نمونه هایی است که همه روزه شاهد آن هستیم. گاهی این اعتراضات به تهران در مقابل ریاست جمهوری یا مجلس و جاهای دیگر می کشد. در همه این اعتراضات تقریباً کارگران دست خالی به خانه باز می گردند و سفره خالی خود را خالتر می یابند. به همین دلیل این احتمال که جمعی کار به استخوان رسیده به خیابانها سرازیر شوند و هرچه را دم دست می یابند از بین ببرند حداقل ممکن است. زیرا در صورت متشکل بودن چنین توده عظیمی با خواسته های مشخص اساس رژیم ظالم برهم خواهد غلطید.

روسری، شال و مانتوی کوتاه

پافشاری برای حقوق برابر از سوی زنان خواسته ای امروزی نیست. از انقلاب مشروطیت تا کنون زنان بر طبل برابری کوبیده اند و برای هر سانتیمتر امکانی که بدست آورده اند کلی کار و تلاش کرده اند. از حق تحصیل و رای تا حق کار و حضور در جامعه و درخواست حقوقی برابر با مردان. اما رژیم جمهوری اسلامی که حضور زنان در جامعه را برنمی تابد با سختگیری هایی که بیشتر به آزار و اذیت شبیه است سعی دارد تا آنان را منکوب کند. برپایی گشت های کنترل حجاب و دستگیری و مزاحمت برای زنان کاری است که اینروزها تقریباً در همه خیابانهای شهرهای بزرگ شاهد

بقیه در صفحه ۱۵

بقیه از صفحه ۱۴

آن هستیم. اما این پرواضح است که دلیل این سختگیری ها نه حد و اندازه مانته یا شکل آرایش مو و یا مد روسری است. رژیم جمهوری اسلامی که در همه عرصه ها شکست خورده با این اعمال سعی دارد هنوز خود را قدرتمند نشان دهد. حضور پر تعداد نیروهای سرکوبگر در خیابانها با تسلیحات کامل و قیافه های ترسناک، بیشتر ترس و ارعاب است تا پیش بردن امری عاجل. حکومت نظامی اعلام نشده ای در اکثر شهرها برپا کرده اند و نمایش قدرتشات برای زهر چشم گیری است. اما آیا آنها قادر خواهند بود با این شیوه به حکومتشان ادامه دهند؟ سئوالی است که باید پاسخ آنرا در عکس العمل مردم جستجو کرد.

درگیری دانشجویان با نیروهای سرکوبگر و شعار انقلاب فرهنگی دیگری از سوی عمال حکومت نشان می دهد که در بر کدام پاشنه می چرخد. این ترس و وحشت از دانشجویانی که دیگر برای نیروهای سرکوبگر تره خرد نمی کنند، نشان می دهد که آنها بدون یک برنامه مشخص از هر شیوه ای برای ادامه وضعیت موجود استفاده می کنند. اما نه شرایط امروز شرایط سال ۵۹ است و نه وضعیت مشابه آن سالها تا کسانی همچون سروش و بنی صدر و ... دست به قلع و قمع دانشجویان بزنند. نیروهای وابسته به باندهای حکومتی برای پیدا کردن بهانه ای که بتوانند به دانشجویان آگاه حمله کنند. دست به انتشار نشریات جعلی با آرم نشریات دانشجویی می زنند. در این نشریات جعلی مطالبی توهین آمیز به رهبران جمهوری اسلامی همراه با کاریکاتور آنان منتشر می شود. کاری که بدست نیروهای بسیجی و مومن برای بدنام کردن و بدست آوردن بهانه انجام می شود. اما همه اینکارها به جایی نمی رسد و اینگونه ترفند هم کارساز نیست. حال که دیگر پرده برافتاده و چهره زشت سروش های امروزی افشا شده چه باید کرد؟ پیدا کردن راه نجات به ظاهر بسیار سخت شده است و به همین دلیل با بهانه و بی بهانه به دیگران حمله می کنند و با کتک و داد و فریاد سعی دارند تا کار را به پیش برند که آنهم به جایی نمی رسد.

آخر عاقبت

در یک جمع بندی مختصر می شود اینگونه گفت که تقریباً در همه این بحرانها عوامل حکومت دست پائین را دارند و نیروهای معترض بر فشار خود روز بروز می افزایند. به دلیل همین فشار است که در بالا شکافهای بزرگی مشاهده می شود. درگیری باندهای

حکومتی با یکدیگر و خط و نشان کشیدنی که با محمل جاسوسی و ارتباط با بیگانه توجیه می شود، نماد بحران فزاینده در کل جامعه است. اینکه سرنوشت موسویان از باند رفسنجانی در مصاف با باندهای دیگر داخل حکومت به کجا می کشد؟ نه در پستوهای نهادهای امنیتی بلکه در میدانهای درگیری با توده های عاصی تعیین می شود. شکاف در بالایی ها و جدالهای آنان بالاتر خواهد رفت. زیرا در پائین نشانی از حل و فصل مشکلات نیست. باندهای سیاه سعی دارند تا با زور سرنیزه بار دیگر توده های معترض را به خانه بفرستند. اما شکمهای گرسنه و سفره های خالی بهانه خوبی برای ماندن در خانه نیست. حکومت سیاه استبداد و عمال آن باید بپذیرند که دیگر به شیوه گذشته قادر به ادامه حکومت نیستند. زیرا این پائینی ها هستند به هزار زبان می گویند که دیگر حاضر به پذیرش سیستم زور و تزویر آنان نیستند.

کارگران و مزدبگیرانی که شعار خود را "زندگی انسانی حق مسلم ماست" قرار داده اند. هر یاهو باقی را در مقابل خود منزوی خواهند کرد. زیرا ابتدایی ترین شرط یک زندگی انسانی داشتن آزادی است که با وجود رژیم جمهوری اسلامی چنین امری محال است. بنابراین آنکه باید در شیوه خود تجدید نظر کند حاکمانی هستند که نماد حضورشان دزدی، رشوه گیری، غارت ثروت ملی کشور، قتل، تجاوز و جنایت است. بدون بریدن دست دزدان با چراغ حکومتگر، بدون برهم زدن بساط بروکراسی عوامل باندهای حکومتی، بدون بیرون راندن نمایندگان اختاپوس های هزار سر باندهای معامله گر، بدون برهم زدن بساط دم و دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی سرکوبگر زندگی انسانی ای برای مردم متصور نیست. بنابراین بساط همه این ضد انسانها را باید از ریشه برانداخت. هر چند شعارهایی به ظاهر معمولی از زبان معترضین شنیده می شود. اما در نهان این شعارها و در بالا گرفتن آن مرگ سیستمی نهفته است که بجز سرکوب، توهین، قتل و کشتار زبان دیگری برای گفتگو با مردم ندارد. شکاف در بالا و درگیری باندهای حکومتی به هر شکلی که باشد. و هر کس که مقصر صدور قطعه نامه های سازمان ملل و یا شکست رژیم

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمدیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لایلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

به رادیو پیشگام گوش کنید

پروژه دوشیدن گاو

مطیع در بوشهر

منصور امان

بدون هیچ دگرگونی مشاهده پذیری، بازی تحقیر آمیز روسیه با رژیم مالاها بر سر نیروگاه هسته ای بوشهر همچنان ادامه دارد. نکته جالب در این میان استقبال شورانگیز حاکمان جمهوری اسلامی از ادامه ی بازی خوردن است؛ امری که می تواند به مثابه یک شاهد دیگر از موقعیت دردناک "نظام" در پهنه ی بین المللی به حساب آورده شود.

پس از دو روز سکوت پیرامون نتایج سفر هیات تکنیکی - مالی پیمانکار روس، پایوران پروژه هسته ای مالاها روز سه شنبه یکی پس از دیگری میکروفون را به دست گرفتند تا روایت مطلوبی از ملاقات با آقای شماتکو، رئیس شرکت دولتی "اتم استروی اکسپورت" ارایه کنند. آقای امیری، معاون سازمان انرژی اتمی مالاها در همین رابطه مژده داد، "نیروگاه بوشهر تا دو ماه آینده راه اندازی می شود." یک مقام دیگر همین موسسه، آقای خلیل پور، با احتیاط بیشتری چانه خود را به جنبش در می آورد و تنها از "انجام آزمایش" در مهلت یاد شده بشارت می دهد.

اگر چه به نظر می رسد کارگزاران "نظام" پیرامون اتفاقی که در دو ماه آینده وعده رخ دادن آن را می دهند مضمون یکدستی کوک نکرده اند اما شرکت روسی طرف حساب آنها، با تکذیب بی درنگ و یکجای ادعاهای مزبور، خطر بروز مناقشه میان پایوران هسته ای حکومت را بر طرف می کند. خانم ایرینا ژسیپووا، سخنگوی "اتم استروی اکسپورت" با "غیر واقع بینانه" خواندن گفته های مقامهای جمهوری اسلامی، تاکید کرده است: "کار نیروگاه بوشهر نمی تواند تا سپتامبر به پایان برسد. هنوز مشکلاتی در انجام تعهدات مالی طرف ایرانی وجود دارد."

اظهارات یاد شده در همان حال که از جانب طرف روسی بیانگر عزم به ادامه دوشیدن گاو مطیع با وجود خودداری از تیمار آن است، از سوی دیگر نشان می دهد جمهوری اسلامی مایل به حفظ نقش خود در این مناسبات یکطرفه است. مشکل عمومی تر "نظام" یعنی، بحران هسته ای و امید به مرحمت سیاسی روسیه، این تصمیم را توجیه می کند؛ راهکاری که گشودن دروازه نفوذ و تاثیرگذاری این کشور و پرداخت باج و خراج هنگفت بدان از کیسه مردم ایران را دستمایه خود گرفته است.

NABARD - E - KHALGH

No : 265 23.Juillet. 2007 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

شده اند. همچنین در دسامبر ۲۰۰۶ دادگاه عدالت اروپا، با رد شیوه این نام گذاری به رفع توقیف دارائیهای مسدود شده سازمان مجاهدین خلق رای داد. در پی این حکم سازمان مجاهدین خلق ایران خواستار تن دادن اتحادیه اروپا به حکم دادگاه شده و از اتحادیه اروپا به خاطر عدم اجرای حکم دادگاه شکایت نمود.

مردم ایران خواهان یک زندگی عادلانه و آزادانه و حکومتی غیر دینی هستند. مانع تحقق این خواست رژیم فاسد و قرون وسطایی ولایت فقیه است. این خواست عادلانه و بر حق است و کسی نمی تواند مردمی را که عزمشان را برای رسیدن به این اهداف جزم کرده اند را با شیوه های استعماری مایوس کند. اگر اتحادیه اروپا برای منافع اقتصادی خود با رژیمی که علیه منافع مردم ایران است مماشات می کند و اعمال تروریستی این رژیم قرون وسطایی را تحمل می کند، مردم ایران که جز فقر و نابسامانی از این رژیم چیزی نصیبشان نشده است حقیقتاً است که علیه نظام حاکم بر ایران قیام کنند و ایران را آن طور که دوست دارند بسازند. اتحادیه اروپا با گذاشتن نام سازمان مجاهدین خلق و حمایت از استبداد مذهبی حاکم بر ایران، تلاش می کند آن طور که خود می خواهد رژیم را رام کند و مردمی را از خواست برحقشان محروم کند. این رفتار ننگین محکوم است. ما همچنان از همه نیروهای صلح دوست و وجدانهای بیدار و مدافع حقوق بشر می خواهیم که با محکومیت عمل بشیرمانه اتحادیه اروپا خواستار حذف نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست سازمانهای تروریستی شوند.

۹ تیر ۱۳۸۶



ابقا نام سازمان مجاهدین

خلق ایران در «لیست

تروریستی» اتحادیه اروپا

را محکوم می کنیم

زینت میرهاشمی
شورای وزیران محیط زیست
اتحادیه اروپا روز جمعه ۲۷ ژوئن
«لیست سازمانهای تروریستی» را
بازبینی کرده و نام سازمان
مجاهدین خلق ایران را همچنان
در این لیست ابقا کرد.

در شرایطی که مردم ایران با
صدای بلند در حرکتیهای
اعتراضی خود تفرشان را از رژیم
ولایت فقیه اعلام می کنند،
اتحادیه اروپا همچنان بر
سیاستهای مماشات گرایانه خود
با حکومت ملاها پافشاری می
کند و در جنگ بین مقاومت
مردمی با رژیم، با قراردادن نام
سازمان مجاهدین خلق به تقویت
رژیم می پردازد.

این در حالی است که طی دو
سال گذشته هزاران پارلمانتر از
کشورهای مختلف اروپایی، چند
صد هزار شهروند اروپایی و
وجدانهای بیدار به این نام گذاری
نتگین اعتراض کرده و خواهان
خارج کردن نام سازمان
مجاهدین خلق از لیست فوق

شهدای فدایی

مرداد ماه

رفقا: زین العابدین رشتچی -
غلامرضا بانزاد - حسین
الهیاری - محمد صفاری
آشتیانی - عباس جمشیدی
رودباری - داریوش شفتیان -
عباسعلی شریفیان -
قدرت الله شاهین سخن -
فرزاد صیامی - عبدالکریم
عبدالله پور - فرامرز شریفی -
فرخ سپهری - مهدی
فضیلت کلام - مهدی
یوسفی - حسن کهل -
ابراهیم جلالی - فیروز
صدیقی - وناد ایمانی -
گودرز همدانی - جهانرخش
پایداری - جمیل اکبری آذر -
جمشید پورقاسمی - مرتضی
(امیر) فاطمی - محمدرسول
عزیزیان - بیژن مجنون -
هادی حسین زاده کرمانی -
زهرا فرمانبردار - عظیم
سرعتی - مسعود جعفرپور -
فریدون شافعی - جواد کاشی
- یوسف کیشی زاده - احمد
زبیرم - سعید میرشکاری -
هرمز گرجی بیانی - ابوالقاسم
رشوند سرداری، از سال ۵۰
تاکنون در مبارزه علیه
امپریالیسم و ارتجاع به دست
مزدوران رژیمهای شاه و
خمینی به شهادت رسیدند،
یادشان گرمی باد

در سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

آن عاشقان شریزه، که با شب نزیستند
رفتند و شهر خفته ندانست کیستند

فریادشان تموج شط حیات بود
چون آدرخش در سخن خویش زیستند

مرغان پر گشوده طوفان که روز مرگ
دریا و موج و صخره بر ایشان گریستند

کی گفتمی، ای عزیز! سترون شده ست خاک،
اینک ببین برابر چشم تو چیستند:

هر صبح و شب به غارت طوفان روند و باز،
باز، آخرین شقایق این باغ نیستند.

آه ای شقایقان بهاران من!

یاران من!

از خاک و خار، خون شما را

حتی

طوفان نوح نیز نیارد سترد،

زانکه

هر لخته گسترانگی اش بیش می شود؛

آن گونه ای که باران،

هر چه تندتر

رخسار ارغوان

شاداب و

سرخ گونه تر از پیش می شود.

آن زندگان خوب پس از مرگ

خونینه جامه های پریشان برگ برگ

در بارش تگرگ

آنان که جان تان را

از نور و

شور و

پویش و

رویش سرشته اند!

تاریخ سرفراز شمایان

به هر بهار

در گردش طبیعت

تکرار می شود،

زیرا که سرگذشت شما را،

به کوه و دشت

بر برگ گل،

به خون شقایق،

نوشته اند.

شعرها از محمد رضا شفیعی کدکنی

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم